کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۷۴، ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۴

دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

مانورهای ولی فقیه، و جناح های حکومتی در چهار راه تصمیم گیری نهایی مذاکرات با کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱"

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران گفت که در دولت سابق مصاحبه‌هایی با دانشمندان هسته‌ای ایران از سوی نمایندگان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت گرفته است. ظریف این موضوع را "یک مسئله جنبی و فرعی" خواند که ارتباطی با اصل گفت‌وگوها با گروه ۵+۱ ندارد و گفت که مذاکره‌کنندگان از دستور رهبر ایران پیروی خواهند کرد.

همزمان با نزدیک شدن به پایان مهلتِ تعیین‌شده برای ماه آینده به‌منظورِ رسیدن به توافق جامع هسته‌ای بین رژیم ولایت‌فقیه و کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱"، در چند هفته گذشته شاهد بالا گرفتن مانورهای تبلیغاتی رژیم در چارچوب "دل نگرانان" پیرو خط رهبری و در واقع نیروهایی که به عنوان اهرم فشار داخلی و خارجی توسط ولی فقیه و انصارش به کار گرفته می شوند بودیم. اوج این حرکت ها به مرحله‌ای رسانده شد که حتی جلسهٔ غیرعلنی مجلس- که در همین ارتباط تشکیل شده بود- با جزئیاتی از آن رسانه‌ای گردید. به‌نظر می‌رسد تعیین سال جدید زیر عنوان سال همدلی و همزبانی از سوی علی خامنه‌ای، با آگاهی از نگرانی در رابطه با تبعات سازش احتمالی رژیم در مذاکرات هسته‌ای برنامه‌ریزی شده بود.

ادامه در صفحه ۷

سیاست فاجعه بار امپریالیسم در منطقه و خطر گسترش تنش های نظامی به مرزهای ایران

عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، که کشورش به عنوان کارگزار سیاست های امپریالیسم نقش مهمی در دخالت در امور دیگر کشورهای منطقه و در سرکوب جنبش های رهایی بخش از جمله در بحرین و دیگر کشورها دارد، ایران را به دخالت در امور منطقه متهم کرده و گفت که کشورش در برابر این دخالت ساکت نخواهد نشست.

آتش جنگ‌های فرقه‌یی- نیابتی در خاورمیانه که صلح را در این منطقه به‌شدت مورد تهدید قرار داده، در هفته‌های اخیر بالا گرفته است. خبرگزاری‌های جهان گزارش داده‌اند که نیروهای نظامی وابسته به اسلامگرایان تا بُن دندان مسلح و سیه‌اندیش حکومت اسلامی "داعش" نیمی از خاک سوریه و بخش قابل‌توجهی از سرزمین‌های میانی عراق و از جمله شهر رمادی را زیر کنترل خود گرفته‌اند. منطقهٔ مرزی میان سوریه و عراق نیز زیر کنترل نیروهای حکومت اسلامی "داعش" قرار گرفته و راه‌های کمک‌رسانی مؤثر به دولت سوریه به‌شدت محدود شده است. تبلیغات هدفمند خصمانه و تهدیدآمیز علیه ایران، هم از سوی اسرائیل و هم از جانب عربستان سعودی و متحدان عرب آن، وسعت بی‌سابقه‌ای یافته است.

اظهارنظرهای برخی از شخصیت‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی و از جمله خامنه ای- ولی فقیه رژیم، علی شمخانی- دبیر شورای عالی امنیت ملی، سرتیپ احمد رضا پوردستان- فرمانده نیروی زمینی ارتش، هاشمی رفسنجانی- رئیس شورای مصلحت و محسن رضایی- فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر شورای مصلحت- در ارتباط با تهدیدهای حکومت اسلامی "داعش" نسبت به ایران، دامنهٔ واقعی و گستردهٔ فعالیت‌های هماهنگی را افشا می‌کند که هدفِ آنها تغییر دادن جغرافیای سیاسی منطقه است. بمباران شهرهای یمن توسط هواپیماهای نظامی

ادامه در صفحه ۶

برنامه‌هایِ اقتصادی، آزادسازیِ دستمزدها، و افزایشِ بیکاری

با اجرای سیاست‌های اقتصادی، به‌ویژه آزادسازیِ قیمت‌ها در هفته‌های اخیر، زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان روبه وخامت بیشتری گذاشته است. رشد بیکاری یکی از پیامدهای اجرای چنین سیاست‌هایی است. با اطمینان به مؤثر بودن دستگاه سرکوب و کاربردِ نیروهای امنیتی، رژیم ولایت‌فقیه به‌منظور دستیابی سرمایه‌داری انگلی به سودهای کلان و نیز تضمینِ بقایِ "نظام" به‌وسیلهٔ پیوند دادن اقتصاد کشور با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی - و با اجرای موبه‌موی دستوراتِ دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همانند شیلیِ دوران پینوشه- به‌جرئت می‌توان گفت که این رژیم کشورمان را در حکم آزمایشگاهی برای اجرای کامل نسخه‌های اقتصاد نولیبرالی به‌کار می‌برد. با همراهیِ

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

ضرورتِ پایان دادن به ستمِ ملی و تبعیض مذهبی — در ص ۴

همبستگیِ بین‌المللی، به ما نیرو می‌بخشید! — در ص ۱۱

در ضرورت شناختِ واقعیتِ چین و سیاست‌های آن! — در ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه برنامه های اقتصادی،آزاد سازی ...

کامل تشکل‌های زردِ کارگری، پس از حذف بخش‌های دیگری از ماده‌های حمایتی قانون کار در سال ۹۳، و بعد از غارتِ گستردهٔ اموال ملی با ترفند "خصوصی‌سازی"، رژیم ولایت‌فقیه امسال دوباره خیال "آزادسازیِ" مزد کارگران و تکمیل پروژهٔ "آزادسازی" قیمت‌ها با ترفند "هدفمندیِ یارانه‌ها"را در سر دارد.

وزیر کار، ربیعی، ۱۷ اردیبهشت‌ماه، شرایط کشور زیر لوای حاکمیتِ "نماینده خدا روی زمین" را با این جمله‌ها توصیف کرد: "۷۵۰ میلیارد دلار [تقریباً ۲۶۲۵ هزار میلیارد تومان] در کشور پول ریخته شد. اما نه فقر حل شد و نه تبعیض و مشکل اشتغال. ... جامعه بسیار رانتی شده [است]." به سه نمونه از غارت اموال ملی در دوران دولت کودتایی احمدی‌نژاد اشاره می‌کنیم. جهانگیری، معاون اول روحانی، به ایسنا، ۷بهمن‌ماه ۹۳، گفت: "گفتند ارز را به صرافی‌های دُبی و استانبول بفرستند که درنتیجه آن ظرف ۱۸ ماه ۲۲ میلیارد دلار [تقریباً ۷۷ هزار میلیارد تومان] به خارج از ایران رفت." و دو نمونهٔ جدید: روزنامه شرق، ۱ خردادماه، می‌نویسد: "۸٫۵ میلیارد دلار [تقریباً ۳۰ هزار میلیارد تومان] گم شد." اژه‌ای، سخنگوی قوهٔ قضائیه، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، در پاسخ به سؤالی دربارهٔ "پرونده ۱۸ بانکی که ۴۲ میلیارد دلار [تقریباً ۱۴۷ هزار میلیارد تومان] ارز گرفته و به‌صورت دلخواه نسبت به خرج کردن آن نیز اقدام کرده [اند]"، گفت: "پرونده‌ای با این عنوان در دستگاه قضایی مطرح نشده و اگر هم در دستگاه‌های نظارتی مطرح باشد، هنوز به دستگاه قضایی ارجاع نشده است."

برای پی بردن به وسعت غارتِ اموال ملی و ماهیتِ بهره‌کشی از نوع ولاییِ آن، مقایسهٔ رقم‌هایی مانند ۷۷ هزار میلیارد تومان [که در دورهٔ احمدی‌نژاد به خارج از ایران رفت] با رقم‌های ارائه‌شده در زیر لازم خواهد بود:

دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی، اجرای فازهای اول، دوم، و سومِ قانونِ ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" را با ترفند "کمک به تولید" آغاز کردند. دبیرخانه صنعت، معدن و تجارت ایران با بیان اینکه "یارانهٔ بخش تولید وعده‌ای بود که هیچ‌وقت عملی نشد" به ایسنا ، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گفت: "حتی یک ریال یارانه به بخش صنعت پرداخت نشده" است. خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی، نوشت: "افزایشِ یک‌باره و حتی چند صددرصدیِ قیمت حامل‌های انرژی" و "قیمتِ سرسام‌آور... مواد اولیه و انرژی در سال اول اجرای هدفمندی یارانه‌ها" را دلیلِ اوضاع نابسامان واحدهای تولیدی و درنهایت "آسیب‌رسانی به اشتغال کشور" عنوان کرد. در شرایطی که دزدانِ ولی‌فقیه تقریباً ۲۶۲۵ هزار میلیارد تومان فقط درآمد نفتی داشتند، با افزایش "چند صددرصدیِ" قیمت حامل‌های انرژی، ویرانیِ هزاران کارخانه تولیدی و بیکاری میلیون‌ها کارگر ایرانی را موجب شدند. قرار بود بخشی از درآمدهای حاصل از حذفِ سوبسیدها [یارانهٔ نیازهای ضروری مردم]، به‌صورت وجه نقد ۴۵هزارتومانی به مردم پرداخت شود، وجه نقدی که "درحال‌حاضر ارزشی حدود ۱۰ هزار" تومان دارد [ایسنا، ۲۳ فروردین‌ماه ۹۴]. محمدباقر نوبخت، معاون روحانی و سخنگوی دولت، روز ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۹۴ گفت: "کل پول ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی ۳۲ هزار میلیارد تومان است درحالی‌که باید ۳۹ هزار میلیارد تومان به مردم پرداخت شود"، درحالی‌که خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۹۴، در گزارشی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سال اول اجرای هدفمندی یارانه‌ها، یعنی سال ۸۹، را "سرسام‌آور" توصیف کرد. ایسنا، ۲۳ آذرماه ۹۳، گزارش داد: با افزایشِ "۲۰ درصدیِ... قیمت انرژی و سایر کالاهای یارانه‌ای [در سال ۹۱]... میزانِ درآمدهای هدفمندی [به‌واسطهٔ حذفِ سوبسیدها] درمجموع ۱۲ هزار میلیارد تومان نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش یافته و به ۶۶ هزار میلیارد تومان رسید." به‌عبارت‌دیگر، افزایش ۶۶ هزار میلیارد تومانی قیمت‌ها فقط در سال ۹۱ انجام گرفته، و به افزایش قیمت‌های سال‌های قبل از آن و بعدازآن اضافه شده است. در هیچ مقطعی واپس‌گرایان قیمت‌های مثلاً بنزین، گاز، آب، برق، نان، شیر، وجز این‌ها، را کم نکرده‌اند. برای نمونه، برخلافِ ادعای مکرر و دروغینِ روحانی مبنی بر "شیبِ ملایم" افزایشِ [گران شدنِ] قیمت حامل‌های انرژی، افزایش یک‌بار قیمت بنزین در ۴ خرداد ۹۴، ۴۳ درصد، و "در طول دولت یازدهم قیمت بنزین ۱۱۸ درصد و گاز مایع ۳۲۶ درصد گران شده است" [بنا بر گزارش‌های خبرگزاری مهر]. بنابراین، ادعای نوبخت مبنی بر درآمد صرفاً ۳۲ هزار میلیارد تومان، دروغی بیش نیست. با به‌کارگرفتنِ همهٔ

مسئولان رژیم، روحانیون مرتجع، تهدید، و تشویق، سالِ قبل دولتِ روحانی سعی کرد وجه نقدی ۴۵ هزارتومانی را قطع کند. مثلاً روحانی در ۳۰ فروردین‌ماه ۹۳، گفت: "در بحث یارانه‌ها نیروهای انتظامی باید به یاری دولت به پا خیزد." باوجود تهدید، تشویق، و خارج از دسترس کردن اینترنت برای بخشی از مردم، "درمجموع دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از دریافت یارانه در مرحلهٔ دوم انصراف دادند" [خبرگزاری مهر، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۹۳]. تنها یکی از منابع مالی به‌غارت رفته، مثلاً ۷۷ هزار میلیارد تومانی که در بالا بدان اشاره شد، برای پرداختِ وجه نقدیِ ۴۵ هزارتومانی به ۷۶ میلیون نفر یارانه‌بگیر برای مدت دو سال کافی می‌بود. رژیم ولایت‌فقیه، برای حذفِ ۴۵ هزار تومان وجه نقدی، علاوه بر به‌کارگرفتنِ عنصرهای مرتجعی مانند مکارم شیرازی که ۵ اردیبهشت‌ماه گفت: "این‌گونه پول‌ها اشکال شرعی دارد"، امسال وزیر کار امنیتی و ریاکار، علی ربیعی، را نیز برای این منظور به‌کار گمارده است. ربیعی، ۱۲ فروردین‌ماه، گفت: "اجرای هدفمند هدفمندی یارانه‌ها نیز به این وزارتخانه واگذار شده است. ... نباید آمار دروغ در دولت ارائه شود... باید به سویی حرکت کنیم که توسعه اخلاقی را در جامعه گسترش دهیم... دولت تدبیر و امید بنا دارد در تمام سیاست‌ها در پیوستار اخلاقی حرکت کند." او در ۲۸ اردیبهشت‌ماه، با ترفندِ "حمایت از محرومین، کاهشِ فاصلهٔ طبقاتی... تحقق عدالت اجتماعی توسعه‌گرا"، نامه‌یی به "مردم" برای حذفِ ۶ میلیون نفر یارانه‌بگیر نوشت. خبرگزاری مهر، ۲۵ آذرماه، نوشت: "مصرف نان یک خانوار ۴ نفره از ۶۰۹ کیلوگرم در سال ۸۴ به ۴۷۲ کیلوگرم در سال ۹۲ کاهش یافته است." در یک چنین شرایطی، وزیر تبه‌کار، برای حذفِ تدریجیِ وجه نقدی ۴۵ هزارتومانی مردم، در نامهٔ تقریباً یک‌صفحه‌ای‌اش، ۸ بار کلمهٔ "عدالت" و ۵ بار کلمهٔ "شجاعت" را به‌کار برده است. وزیر دولتِ "زور و تزویر"، حتی بیکار شدنِ ۵۰۰ هزار نفر را نتیجهٔ پرداخت وجه نقدیِ ۴۵ هزارتومانی دانست و نوشت: "تاریخ دربارهٔ همه ما قضاوت خواهد کرد، کاری کنیم که فرزندان ایران شجاعتمان را بستایند و صداقتمان را دوست بدارند." جالب اینجاست که علاوه بر ترفند "تحقق عدالت اجتماعی توسعه‌گرا"، مطابقِ معمول، این نامهٔ ربیعی نیز با ترفندِ "حمایت از تولید" نوشته شده است، درصورتی‌که، بنا بر گزارش‌های ایسنا و خبرگزاری مهر، ۴ خردادماه، علاوه بر "قطع سهمیه بنزین خودروهای عمومی و تاکسی‌ها"، "یارانهٔ سوخت در بخش کشاورزی نیز حذف شد."

درحالی‌که خبرگزاری ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۳، گزارش داده بود: "در ایران ما ۳۵ تا ۶۳ درصد هزینه واسطه‌گری نابجایِ مواد خام [مواد اولیه تولید] داریم" و پیش از آن- ۱۱ اسفندماه ۹۲- نیز حسن هفده‌تن، معاونِ وزیر کار، گفته بود: "در [فاصلهٔ] سال‌های ۷۶ تا ۹۰ سهمِ مزد در هزینهٔ تمام‌شدهٔ تولید از حدود ۱۳ درصد به حدود ۵ درصد کاهش یافته است، خبرگزاری ایلنا، ۲۰ اسفندماه ۹۲، در حکم بخشِ مهمی از رویکرد "آزادسازیِ" اقتصاد، از تشکیل "نخستین جلسه اتاق فکر" وزارت کار "برای یافتن راهکاری جهتِ تغییر شیوهٔ تعیین حداقل مزد کارگران" گزارش داد و افزود: "قرار است از اردیبهشت‌ماه سال آینده جلسات مستمر و منظمی... جهت تعیین دستمزد کارگران بر اساس بهره‌وری... تشکیل شود." به‌عبارت‌دیگر، با وجود کاهشِ سهم مزد کارگران به تنها ۵ درصدِ هزینهٔ تمام‌شدهٔ تولید و "۳۵ تا ۶۳ درصد" بودنِ "هزینهٔ واسطه‌گری نابجایِ موادِ خام"، با ترفندِ کوشش برای افزایشِ بهره‌وری، واپس‌گرایان یورشِ جدیدی به مزدِ کارگران را آغاز کردند. ایلنا، ۹ تیرماه ۹۳، از تشکیل به‌اصطلاح "کارگروه تخصصی مزد و بهره‌وری"

ادامه در صفحه ۳

ادامه برنامه های اقتصادی،آزاد سازی ...

برای بررسیِ اینکه "چقدر می‌توان از هزینه‌های قیمت تمام‌شده تولید و هزینه‌های سربار کم کرد"، گزارش داد و افزود: "۳ صنعت، ساختمان، مواد غذایی و خودرو به‌عنوان پایلوت بررسی‌های کارشناسی آنالیز قیمت تمام‌شده تولید انتخاب شدند." یکی از رهبرانِ کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران- در تبانی با وزارتِ کار برایِ "آزادسازی" مزد- به ایلنا، ۲۵ تیرماه ۹۳، گفت: "در کمیتهٔ مزد و بهره‌وری تلاش بر این است تا بهره‌وری نهادینه" شود، و رئیس به‌اصطلاح کارگریِ این کارگروه به خبرگزاری مهر، ۷ شهریورماه ۹۳، گفت: "درصورت افزایش بهره‌وری و خروج اقتصاد از رکود می‌توان به تقویت امنیت سرمایه‌گذاری‌ها نیز امیدوار بود." خبرگزاری‌های مهر و ایلنا،۱۷ دی‌ماه ۹۳، میانگینِ خطفقر در کشور را سه میلیون ۴۰۰ هزار تومان گزارش دادند؛ و ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۳، نیز در گزارشی، افزوده بود: "نرخ [بهره‌وری] عددی حقیقی برای تعیین حقوق و دستمزد کارگران در سال ۹۳ خواهد شد." به‌عبارت‌دیگر، درحالی‌که مزدِ ۶۰۹ هزارتومانی کارگران یک‌پنجم خطفقر بود، واپس‌گرایان راهِ "تقویت امنیتِ" سرمایه‌های کلان وطنی و انحصارهای امپریالیستی را در "آزادسازیِ" مزد با ترفندِ "افزایشِ بهره‌وری" می‌دیدند. متعاقبِ مقاومت شدید کارگرانِ در مقابل "آزادسازیِ" مزد، رئیس کارگروه "مزد و بهره‌وری" با اعلامِ اینکه "آمار نشان داد آن‌چنان هم که می‌گویند حاشیه سود پایین نیست، بلکه از حاشیه مناسبی برخوردار است"، در نامه‌یی به ربیعی، وزیرِ کار، در ۲۴ آبان‌ماه ۹۳، از او خواست تا "یک اقدام انقلابی صورت گیرد و ماده ۴۱ قانون کار... محقق گردد." ربیعی،۲۶ آبان‌ماه ۹۳، اعلام کرد: "تعیین دستمزد سال آینده با تبعیت از قانون و بر اساس نظام تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد." به‌عبارت‌دیگر، رئیس ضدکارگریِ کارگروه اجرای ماده ۴۱ قانون کار را اقدامی "انقلابی" توصیف می‌کند، و وزیرکار تبه‌کار، با آگاهی کامل، قانون خودشان را لگدمال می‌کند.

برای نشان دادن بهره‌کشی از نوع ولایی آن، به دو گزارش از خبرگزاری مهر،۲۱ و ۲۸ اردیبهشت‌ماه، از شرایطِ معیشتی کارگران اشاره می‌کنیم: "دستکم ۳ میلیون نفر امروز در شرایط کاملاً ناعادلانه... از سر ناچاری به حقوق ۴۰۰ هزارتومانی رضایت [می]دهند... برخی زنان در مطب‌های پزشکان حتی با ۲۰۰ هزار تومان نیز کار می‌کنند... بیش از ۴۰ درصد اقتصاد کشور به‌صورت پنهانی و غیررسمی فعالیت دارد... در بخش غیررسمی اقتصاد ایران، نیروهای کار خود را مجبور می‌کنند تا روزانه به‌جای ۸ ساعت کارِ تعیین‌شده در قانون، ۱۲ ساعت و تا ۱۶ ساعت نیز به‌صورت متوالی کار کنند. ... درآمدهای فعلی... تنها تأمین‌کننده هزینه‌های ۱۰ روز ابتدایِ هرماه است... کارگران برای جبران عقب‌افتادگی‌های مزد... [مجبورند] به‌صورت دو شیفت و در بدترین حالت حتی ۳ شیفت کار کنند." در یک‌چنین شرایطی، و با به‌کارگرفتنِ هر سه تشکلِ زرد و دولت ساختهٔ کارگری، رژیمِ ولایت‌فقیه، از اوایل سال جاری، با هماهنگی کامل، یورشِ دوباره‌ای را به‌هدف "آزادسازیِ" مزد، زیر پوششِ ترفند "افزایشِ بهره‌وری"، آغاز کرده است. خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از ربیعی، نوشت: "این دو قشر [تشکل‌های زردِ کارگری و کارفرمایان] اعلام کردند، برای تعیین دستمزد حاضرند برگه سفیدی به وزارت کار ارائه دهند، چراکه می‌دانند این وزارتخانه حامی تشکل‌های کار است." محمدباقر نوبخت معاون روحانی و سخنگوی دولت، با داشتن اطمینانِ کامل به تشکل‌های زرد کارگری،به روزنامه اعتماد، ۴ اردیبهشت‌ماه، گفت: "در برنامه ششم توسعه بخش قابل‌توجهی از رشد اقتصادی معطوف به افزایش بهره‌وری خواهد بود. ... دولت مصمم است به بازنگری حقوق و دستمزد بپردازد." با این فرمانِ نوبخت، استفادهٔ هماهنگ، هم‌شکل، و طوطی‌وارِ مسئولان رژیم و رهبران تشکل‌های زرد از واژهٔ "بهره‌وری"- اما درواقع "آزادسازیِ" مزد- آغاز گردید. خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی از "جلسه مشورتی سه‌جانبه بین تشکل‌های عالی کشور [مجمع عالی نمایندگان، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی کارگران]" یکی از "خواست‌های" این سه تشکلِ دولت‌ساخته را "واقعی نمودن مزد با معیشت کارگران با بهره‌مندی از مکانیسم‌های بهره‌وری در راستای ایجاد تعهد و انگیزه کار" توصیف کرد. به دو نمونه از سخنان مسئولان رژیم ولایت‌فقیه نیز، در همان روز ۷ اردیبهشت‌ماه، اشاره می‌کنیم. غلامحسین حسینی‌نیا، مشاور وزیر کار: "اکنون تمام دنیا به سمت افزایش بهره‌وری در تولید می‌روند تا بتوان با کمترین هزینه کالای باکیفیت تولید کرد" [ایسنا]؛

محمود کلانتری، معاونِ وزیر کار: "هم‌اکنون میزان بهره‌وری نیروی کار منفی یک درصد است که قرار بود در پایان برنامه چهارم و پنجم توسعه به ۲/۵ درصد برسد." [ایسنا]. حسن هفده‌تن، معاون وزیر کار، ۹ اردیبهشت‌ماه، با تأکید بر "افزایش بهره‌وری کار"، حتی قدمی نیز فراتر گذاشت و گفت: "به‌جای نگاه صِرف حمایتی به کارگران باید به توانمندسازی کارگری فکر کنیم."

نتیجهٔ اجرای یک‌چنین برنامه‌های اقتصادی‌ای ضدملی، بحران بیکاری کنونی در کشور است. خبرگزاری مهر، ۳ خردادماه، نوشت: "برآورد نرخ بیکاری برای ایران باوجوداینکه توسط مرکز آمار ایران به میزان ۱۰/۵درصد اعلام شده، ۱۷/۵درصد است." البته بنا بر گزارش خبرگزاری مهر،۱۰ اسفندماه ۹۳، تهیهٔ آمار بیکاری در دولتِ "تدبیر و امید"، با "همان مدل‌های سابق آمارگیری" در دولتِ احمدی‌نژاد، یعنی "شاغل دانستن افرادی که در هفته حتی یک ساعت هم کار داشته باشند" انجام می‌گیرد. یک اقتصاددان، با اعلام اینکه "هم‌اکنون ۱۵ میلیون بیکار داریم"، به ایسنا، خردادماه، گفت: "طی سال‌های اخیر تعداد مغازه‌داران کشور هزار درصد افزایش یافته است... با پرداخت دلار ارزان به واردات، سود واسطه‌گری را به ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصد رسانده‌اند و سود تولید تنها ۵ درصد است... دولت‌های ما شیفته بازار آزاد هستند." می‌توان گفت هر هفته مسئولان وزارتِ کار تقریباً سه طرح اشتغال‌زایی ارائه می‌دهند، برای نمونه، روزِ ۴ خردادماه حسن طایی، معاون توسعه وزارت کار، گفت: "۱۹ برنامه برای اجرای سیاست‌های بازار کار طراحی شده است." روز ۹ اردیبهشت‌ماه روحانی در جمع کارگران اعلام کرد: "مبادا به ذهنتان برسد که دولت مشکلات کار، اشتغال و کارگران را فراموش کرده است." و روز ۳۱ اردیبهشت‌ماه ربیعی در شهرستان هشترود گفت: "هر دقیقه برای پنج نفر در کشور کار ایجاد می‌شود." بر اساس ادعای ربیعی، فقط در سال ۹۳، باید ۲ میلیون و ۶۲۸ هزار شغل ایجاد شده باشد. به درست یا نادرست بودنِ ادعاهای روحانی، ربیعی، و طایی نگاهی کوتاه می‌اندازیم. خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: "از زمان آغاز به‌کار دولت جدید دست‌کم ۳۰۰ هزار شغل نابود شده و دولت نه‌تنها پروژه جدیدی برای اشتغال‌زایی نداشته، بلکه سیاست‌گذاری‌ها حتی نتوانسته منجر به حفظ مشاغل موجود شود." ایسنا، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی، با درج سخنان تکراری ربیعی، نوشت: "وزیر کار می‌گوید باید سالانه بین ۸۰۰ هزار تا یک‌میلیون فرصت شغلی در کشور ایجاد شود تا بتوان با بحران بیکاری مقابله کرد." این گزارش در ادامه می‌افزاید: "دولت در لایحه بودجه امسال ۲ هزار میلیارد تومان برای اشتغال جوانان در نظر گرفت که مجلس این اعتبار را تا سقف ۴ هزار میلیارد تومان افزایش داد... با اعتبار ۴ هزار میلیارد تومانی مصوب و محاسبه کمترین هزینه ایجاد یک شغل ساده یعنی ۷۰ میلیون تومان، تنها می‌توان ۵۸ هزار شغل در سال ایجاد کرد." ربیعی، ۷ اردیبهشت‌ماه، گفت: "من وزیر بیکاران هم هستم." مقایسهٔ ۲ هزار میلیارد تومانِ اختصاص داده‌شده به ایجاد شغل برای ۱۵ میلیون بیکار با یکی از دزدی‌های دزدانِ ولایی اشاره‌شده در بالا، عمق فساد و ریاکاری در رژیم ولایت‌فقیه را نشان می‌دهد. تنها با پیوند مبارزه برای احیایِ حقوق سندیکایی، با مبارزه با برنامه‌های اقتصادی ضدملی رژیم، می‌توان رژیم را مجبور به عقب‌نشینی کرد و از این رهگذار منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را تأمین کرد.

ضرورتِ پایان دادن به ستمِ ملی و تبعیضِ مذهبی

مناطق شرقی و جنوب‌شرقی میهن ما، در ماه‌های گذشته، حادثه‌های تلخ و نگران‌کننده‌ای را شاهد بوده است. حمله‌های مسلحانهٔ باندهای واپس‌گرای ساخته‌وپرداختهٔ دولت‌های ارتجاعی و امپریالیستی به نیروهای انتظامی و مرزبانی ایران به تشدید فضای سرکوب در استان‌های سیستان و بلوچستان و بخش‌هایی از استان هرمزگان منجر گردیده است. حمله‌های خونین این جریان‌های واپس‌گرا در متن و چارچوبِ رقابت‌های شدید و خطرناک منطقه‌ای میان رژیم ولایت‌فقیه از یک سو و عربستان و ترکیه از سوی دیگر می‌گنجد و ازاین‌روی، عاری از هرگونه عنصر مترقی و مثبت است.

پس از دُور جدیدی از این نوع حمله‌ها، که بی‌شک دست رقبای منطقه‌ایِ رژیم در پشت آن آشکار است، برخی از فرماندهان سپاهِ پاسداران و نهادهای اطلاعاتی- امنیتی رژیم ولایت‌فقیه، تقویت بیشتر نیروهای نظامی- انتظامی و امنیتی در استان‌های شرقی و جنوب‌شرقی کشور را خواستارِ شده‌اند و اختصاص دادن بودجهٔ مالی‌ای کلان برای این منظور را طلب کردند. درعین‌حال، علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، در اوایل اردیبهشت‌ماه، اعلام کرد: "احتمال افزایش تهدیدهای امنیتی در مرزهای شرقی در سال ۹۴ وجود دارد... در برخی کشورهای همسایه ما مشکلات امنیتی وجود دارد که باید سازمان لازم را برای آن ایجاد کنیم، ازجمله در شرق [کشور] مشکلاتی ازنظر امنیتی است که در سال ۹۴ به‌نظر می‌رسد ثقل آن غلیظ‌تر خواهد شد... موج‌های مختلف تروریستی وجود دارد که باید سازمان متناسبی برای آن ایجاد کرد" [روزنامهٔ اعتماد، ۶اردیبهشت‌ماه]. خامنه‌ای نیز نسبت به گسترش جنگ‌های نیابتی و رسیدنِ آن به مرزهای کشور واکنش نشان داده است.

در پی چنین موضع‌گیری‌هایی از سوی مسئولان ارشد رژیم، جَو امنیتی‌ای بسیار شدید بر استان‌های شرقی و جنوب‌شرقی کشور حاکم شده که زندگی مردم این استان‌ها را مختل کرده است. مقابله با دسیسه‌های ارتجاع منطقه‌ای و مداخله‌های امپریالیستی صرفاً با تشدید جو امنیتی و اعمال فشار امکان‌پذیر نیست. آنچه در استان‌های شرقی و جنوب‌شرقی کشور سبب می‌شود که پاره‌یی از جریان‌های وابسته به امپریالیسم و ارتجاع منطقه‌ای میدان برای مانور پیدا کنند و به اقدام‌هایی جنایت‌کارانه مبادرت ورزند، در درجهٔ نخست، ریشه در تبعیض نفرت‌انگیز مذهبی و وجود ستم ملی در این استان‌هاست. نمایندگی‌های ولی‌فقیه در استان سیستان و بلوچستان سال‌هاست که به مداخله‌هایی غیرقابل‌پذیرش در امور مذهبی پیروان اهل سنت [سُنی‌ها] مشغولند و بین اهالی این استان‌ها صرفاً به‌دلیل تعلق مذهبی آنان [سُنی بودنشان]، تبعیض قائل می‌شوند. در حقیقت، بر اساس موضع‌گیری‌های نمایندگی‌های ولی‌فقیه - که از بودجه کشور بدین منظور به‌ناحق استفاده می‌کنند و نه‌تنها در این استان‌ها بلکه در سراسر میهن ما تاریک‌اندیشی و کهنه‌پرستی را ترویج می‌دهند- سُنی‌ها و پیروان دیگر مذهب‌ها، از حقوق مساوی با پیروان مذهب رسمی کشور برخوردار نیستند. عملکردِ مسئولان بر مبنای این دیدگاه‌های قشری و واپس‌گرایانه در منطقه‌هایی چون سیستان و بلوچستان، به نارضایتی مردم و نیز، در حد معینی، نفرت و خصومت فرقه‌ای- مذهبی بین آنان، دامن زده است. نتیجهٔ چنین عملکردی نیز رشدِ فعالیت جریان‌های ضدمردمی، مرتجع، و وابسته به ارتجاع منطقه‌ای و امپریالیسم جهانی است، که زیر نام‌های مختلف به اقدام‌هایی تبه‌کارانه دست می‌زنند. درواقع، قشری‌گری و تبعیض زشت مذهبی عامل اصلیِ افزایش تهدیدهای امنیتی در مرزهای شرقی و استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان است. با سرکوب، پیگرد، و اعمال فشار توأم با تبعیضِ مذهبی، با تهدیدهای امنیتی و چالش‌های ناشی از آن نمی‌توان مقابله کرد.

سیاست‌های رژیم، به‌ویژه تبعیضِ مذهبی و ادامهٔ ستمِ ملی، خصومت‌های مذهبی- فرقه‌ای را سبب شده است و با منافع ملی و بنیانِ دوستی و برادریِ خدشه‌ناپذیر خلق‌های ساکن میهن ما در تضاد است! مبارزه برای برداشتنِ ستم ملی و تبعیض مذهبی از زندگی خلق‌های این استان‌ها و همچنین تأمینِ برابریِ حقوق برای همه مردم ایران بدون استثنا و فارغ از تعلق مذهبی و فرهنگی‌شان، در شرایط کنونی از اهمیتی اساسی برخوردار است. این مبارزه، مبارزه‌یی هم‌زمان با ارتجاع و امپریالیسم نیز است.

چالش‌هایِ زیست‌محیطی، و سیاست سِتَرونِ سازمان محیط‌زیست کشور

هم‌زمان با اعتراض‌های روبه گسترش نهادهای مدافع محیط‌زیست کشور به اقدام‌های رژیم و دولت روحانی درخصوص تخریب جنگل‌ها، رودها، گونه‌هایِ گیاهی، و منطقه‌های حفاظت‌شده، معصومه ابتکار، معاون رییس‌جمهور و رییس سازمان حفاظت از محیط‌زیست جمهوری اسلامی، اعلام کرد که، همایش محیط‌زیست ایران با مشارکت سه قوه برگزار می‌شود. خبرگزاری ایسنا، ۹ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "رییس سازمان محیط‌زیست گفت، همایش محیط‌زیست ایران با مشارکت سه قوه مجریه، قضاییه و مقننه برگزار خواهد شد. او افزود، در فقه، قوانین و اصل ۵۰ قانون اساسی به‌صراحت به موضوع محیط‌زیست پرداخته شده و پشتوانه جدی برای سیاست‌گذاری و قوانین و مقررات است... برای تحقق اهداف و برنامه‌های توسعه پایدار و محیط‌زیست باید با پشتوانه حقوق حرکت کرد... سیاست‌های کلی نظام در زمینه مسائل زیست‌محیطی هم‌اکنون در مجمع تشخیص مصلحت نظام در حال بررسی است و امیدواریم به‌زودی نهایی شود."

درحالی‌که سازمان حفاظت محیط‌زیست جمهوری اسلامی با بوق و کرنا از برپایی همایش بزرگ سخن می‌گوید، تخریب فاجعه‌بار محیط‌زیست در چارچوب سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم نسبت به ماه‌های قبل دامنه گسترده‌تری یافته است. چندی پیش، گروهی از فعالان مدافع محیط‌زیست ایران، در قالب "ستاد مردمی نجات آشوراده"، در پی تصمیم استاندار استان گلستان مبنی بر کلنگ‌زنی در آشوراده و احداث ساختمان، تأسیس حوزهٔ علمیه، و نیز ویلاهای به‌اصطلاح گردشگری، و نیز ایجاد واحد تولیدی‌ای مختلط [بنیادهای انگلی و سرمایه‌گذاران خارجی]، با انتشار نامه‌یی سرگشاده اعلام داشتند: "محیط‌زیست متعلق به تمامی آحاد ملت آن‌هم نه در یک زمان که در تمام طول حیات آن‌هاست. ... پناهگاه حیات وحش میانکاله یکی از با اهمیت‌ترین زیستگاه‌های کشور است که در سال ۱۳۵۴ به‌عنوان یکی از مناطق ۴ گانه حفاظتی تصویب و دراختیار سازمان محیط‌زیست کشور قرار گرفته است... میانکاله [و آشوراده] به‌عنوان یکی از معدود ذخیره‌گاه‌های زیست کره زمین در یونسکو به ثبت رسیده است. ... در سال ۱۳۸۴ و در آخرین روزهای دولت هشتم [دولت خاتمی] حدود ۳۸۰ هکتار از منطقه آشوراده که در پناهگاه حیات وحش میانکاله واقع شده است در قالب طرح گردشگری دراختیار بخش خصوصی قرار گرفت... اکنون باکمال تعجب شاهد امضا تفاهم‌نامه بین سازمان مذکور [حفاظت محیط‌زیست] برای تبدیل ۲۸۰ هکتار از منطقه یادشده به زون [محدوده] گردشگری انبوه شدیم... جزیره آشوراده جزو زون ۲ حفاظتی بوده و به‌هیچ‌وجه امکان تبدیل آن به زون ۳ و ۴ گردشگری وجود ندارد."

رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست از سویی برای احداث ساختمان درمنطقه‌یی حساس و حفاظت‌شده تفاهم‌نامه امضا می‌کند و از سوی دیگر ریاکارانه از حرکت حقوقی برای حفاظت از محیط‌زیست دم می‌زند!

علاوه بر این، این سازمان، در ماه‌های اخیر، در قبال احداث سدهای جدید بر رودهای جراحی و زهره در استان‌های خوزستان و فارس، تعمداً سکوت اختیار کرده است. ایسنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی، خاطرنشان کرد: "سدسازی متعدد در بالادست دو رودخانه جراحی و زهره عامل وسعت کانون‌های داخلی گردوخاک در استان خوزستان شده است... تالاب‌های هور [العظیم] و شادگان در حال خشک شدن هستند."

ادامه رویدادهای ایران ...

در همین حال سازمان حفاظت از محیط‌زیست در پیروی از سیاست‌های کلی نظام، به بنگاه خصوصی‌سازی جدید در کشور تبدیل شده است. معصومه ابتکار، با تأکید بر اجرای برنامه خصوصی‌سازی در حفاظت از محیط زیست ایران، گفت: "بدون مشارکت مردم [بخوان: بخش خصوصی] نمی‌توان از محیط‌زیست حفاظت کرد" [خبرگزاری مهر، ۱۱ اردیبهشت‌ماه]. همچنین معاون این سازمان در تشریح چگونگی اجرای برنامه خصوصی‌سازی و نقش بخش خصوصی در "حمایت از محیط‌زیست"، اعلام کرد که، می‌توان از اعتبارات و امکانات بخش خصوصی استفاده کرد!

با چنین برنامه‌هایی باید در انتظار تخریب گسترده‌تر و بیشتر زیست محیط کشور بود!

اقتصادِ مقاومتی، خریدِ تضمینی محصولات کشاورزی، و منافعِ دهقانان

در چارچوب اجرای "اقتصاد مقاومتی" ولی‌فقیه، یکی از بخش‌هایی که دچار خسارت بسیار شده است، بخش کشاورزی کشور است. رهنمودهای ولی‌فقیه، به‌ویژه برای اجرایی کردن اقتصاد مقاومتی در روستاها، تا کنون به فقر بیشتر دهقانان و نارضایتیِ عمیق آنان منجر گردیده است.

رئیس انجمن صنفی کشاورزان شوش، واقع در استان خوزستان، در اوایل اردیبهشت‌ماه، یادآوری کرد که، نرخ خریدِ تضمینی محصول گندم از ۱۱۵۵ به ۱۱۵۰ و کمتر از آن کاهش یافته که این مسئله موجب نارضایتی کشاورزان شده است. ایسنا، ۲ اردیبهشت‌ماه، دراین‌باره گزارش داد: "دولت [در چارچوب اقتصاد مقاومتی] نرخ مصوب خریدِ تضمینی گندم در سال زراعی ۹۴-۹۳ را ۱۱۵۵ تومان برای هر کیلوگرم اعلام کرده بود، به‌دلیل مناسب نبودنِ نرخ با میانگین تورم، مطابقت نداشتن هزینه‌های تولید با هزینهٔ تمام‌شده... [و] بر اساس آنالیز [ارزیابی] انجمن [انجمن صنفی کشاورزان شوش] باید قیمت تمام‌شده برای هر کیلوگرم گندم، ۱۶۳۸٫۸ تومان باشد... متأسفانه دولت در مصوبهٔ جدید، نرخ خریدِ تضمینی برای محصول را در تاریخ ۲۶ فروردین به ۱۱۵۰ تومان و نرخ گندم دوروم را به ۱۰۸۰ تومان کاهش داد... اکنون در فصل برداشت کشاورزان با شوک ناگهانی کاهش نرخ خریدِ تضمینی گندم مواجه شده‌اند."

کاستن از نرخ خریدِ تضمینی، یعنی تحمیل فقر به دهقانان و فروپاشی بنیهٔ تولیدات بخش کشاورزی ایران! درحالی‌که دولت، طبق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه، با زور و اجبار کاهش نرخ خریدِ تضمینی را به تولیدکنندگان داخلی یعنی دهقانان ایرانی تحمیل می‌کند، وزارت صنعت و تجارت، با انجام قراردادی یک‌طرفه و قیمتی بالاتر از نرخ بازار جهانی، گندم از اوکراین وارد می‌کند. خرید گندم از اوکراین، با صرف میلیاردها تومان، برای رژیم ولایت‌فقیه بر حمایت از دهقانان کشور اولویت دارد!

دولت حاضر نیست کم‌ترین پولی برای افزایش تولید به دهقانان زحمتکش سراسر کشور پرداخت کند، اما در همان حال واردات گندم از کانادا، استرالیا، آلمان، اوکراین، و فرانسه- با صرف میلیاردها دلار از درآمدهای ارزی- باشدت ادامه دارد. در این زمینه ایسنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی، ضمن اشاره به نارضایتی دهقانان از میزان خریدِ تضمینی و مبلغ آن، نوشت: "اعتبارات مالی خریدِ تضمینی گندم تا کنون تأمین نشده و در بیش از ۱۹۰ مرکز خرید در استان‌های مختلف درجریان است... اگر در کیفیت گندم تحویل گرفته‌شده مشکلی وجود داشته باشد به کشاورزان برگشت داده می‌شود."

نکتهٔ پراهمیت دیگر اینکه، هنگام خرید محصولات کشاورزی- به‌ویژه گندم، برنج، ذرت، زیتون، و سیب‌زمینی- مسئولان دولتی و شرکت بازرگانی ایران با سَلِف‌خرها و واسطه‌ها دادوستد می‌کنند و آنان به‌جای دهقانان محصولات را به‌فروش می‌رسانند. ایسنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، در این خصوص نوشت: "واسطه‌گران با قیمت بسیار ارزان محصولات کشاورزی را جمع‌آوری می‌کنند و باقیمت سرسام‌آور به دست مصرف‌کنندگان می‌رسانند. درصورتی‌که اگر این منافع به کشاورزان می‌رسید، می‌توانستند مزارع را بر اساس علم روز توسعه دهند و ۳۳ هزار روستا خالی از سکنه نمی‌شد."

وضعیتِ بخش کشاورزی کشور و به‌تبع آن زندگی میلیون‌ها دهقان ایرانی به‌ویژه پس از آغاز اجرای برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی - زیر نام هدفمندیِ یارانه‌ها - روبه وخامت بیشتری گذاشته است. میلیون‌ها خانوار دهقانی در سراسر کشور در چنبرهٔ فقر و تیره‌روزی گرفتارند و دولت و رژیم هیچ‌گونه برنامهٔ علمی و قابل‌اجرایی برای تأمین منافع آنان در دستورکار ندارد. تحمیل نرخ خریدِ تضمینی پایین‌تر از نرخ واقعی تورم و هزینه‌های تولید، تنها بخشی از سیاست‌های ضدِ دهقانی رژیم ولایت‌فقیه و از نتایج اجرای برنامهٔ اقتصادِ مقاومتی است!

۱. گندم دوروم گندمی خاص است که حاصلِ آسیابانی‌اش فراورده‌یی است به نام سمولینا که ماده اولیهٔ اصلی برای تولید ماکارونی است.

اجرای فاز سوم قانونِ هدفمندیِ یارانه‌ها: از یارانهٔ نقدی تا یارانهٔ کالایی به تولیدکنندگان داخلی

یکی از بحث‌های جدی از ابتدای سال جاری، چگونگیِ اجرای فاز سوم قانون هدفمندیِ یارانه‌ها- آزادسازیِ اقتصادی- و برنامهٔ حذفِ پرداخت یارانهٔ نقدی بوده است. این موضوع، در دستورکارِ دولت، در راستای عملی کردن سیاست "اقتصاد مقاومتیِ" ولی‌فقیه، قرار گرفته است. تک‌نرخی کردن بنزین و شروع آزادسازیِ قیمت‌ها، مقدمه یا بخشی از اجرایِ این سیاست است.

با گرم شدن بحث پرداخت یارانهٔ نقدی و "حذفِ یارانهٔ پُردرآمدها"، قائم‌مقامِ وزیر صنعت، معدن و تجارت با تأکید بر ادامهٔ اجرای آزادسازیِ اقتصادی و حرکت به سمت آزادسازیِ قیمت‌ها و دستمزد، اعلام داشت: "بر اساس مصوبهٔ سال گذشتهٔ هیئت دولت و اصلاح قیمت‌ها در سال گذشته افزایش قیمت‌ها تا سقف ۳۰ درصدی مجاز شده و در آذرماه این موضوع اجرایی شد... از سال گذشته ما طرح‌هایی را برای ارائه یارانهٔ کالایی کنار یارانهٔ نقدی مطرح کردیم تا اقداماتی برای افزایش تقاضا در سطح بازار برای خرید کالاهای تولیدی داخل فراهم شود... همچنان این موضوع در دست بررسی است تا یارانهٔ کالایی در بخش کالاهای صنعتی نیز اجرایی شود" [روزنامهٔ اعتماد، ۶ اردیبهشت‌ماه]. با استناد به تمامی گزارش‌ها و برآوردهای رسمی می‌توان با قاطعیت اعلام داشت که، برخلافِ دادنِ وعده‌ووعیدهای رنگارنگ از زمان اجرای قانون هدفمندیِ یارانه‌ها، قانونی که به دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به میهن ما دیکته شده است، هیچ‌گونه یارانه‌یی به بخش صنعت و تولید کشور تعلق نگرفته و پرداخت نشده است. طرح یارانهٔ کالایی به‌جای یارانهٔ نقدی به تولیدکنندگان و صنعتگران کشور، تنها مانوری تبلیغاتی از سوی دولت روحانی است و به‌هیچ‌روی واقعیت ندارد و حتی عملی نیز نیست!

قائم‌مقام وزیر صنعت و نیز وزیرکار، با دروغ‌پردازی، اعلام کرده‌اند که، در چارچوب برنامهٔ هدفمندیِ یارانه‌ها و با حذفِ یارانهٔ قشری‌های پردرآمد، طرحی آماده گردیده که بر اساس آن تسهیلاتی برای خرید کالا به مردم اختصاص یابد و مبلغ آن از طریق پرداخت وام و اقساط بازپرداخت شود. روزنامه اعتماد، ۶ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از قائم‌مقام وزیر صنعت، گزارش داد: "وزارت صنعت به‌دنبال طرح‌هایی است که بتواند از طریق اختصاص وام کالایی [خوب دقت کنید: وامِ کالایی] به مردم، زمینهٔ تقاضا [برای خرید کالا] را فراهم کند... بر این اساس بنا داریم، بتوانیم در قالب اختصاص وام به مردم تسهیلاتی فراهم کنیم تا کالاهای بادوام بخرند."

این سیاست، رونوشتی است از برنامه‌هایی که صندوق بین‌المللی پول به کشورهای درحال رشد، ازجمله ایران، دیکته و تحمیل کرده و می‌کند. با اجرای این برنامه،مردم- به‌ویژه مزدبگیران- با دریافتِ وام [موردنظر دولت] همگی بدهکار بانک‌ها می‌شوند، و درنتیجهٔ آن، این قدرت سرمایهٔ مالی است که در این عرصه حرف آخر را خواهد زد! به‌علاوه، با توافق "لوزان" و دورنمای حل مسئله هسته‌ای و احیای مناسبات با امپریالیسم، منابع مالی و پول‌های بلوکه‌شدهٔ ایران به‌تدریج آزاد و درخدمتِ واردات قرار می‌گیرند، و سرآخر، رشدِ روزافزون شبکه‌های مالی قدرتمندِ وابسته به سرمایهٔ بزرگ تجاری را شاهد خواهیم بود.

درخصوصِ حمایت از تولید و صنعت ملی، دولت و رژیم سیاستی کاملاً ضدمردمی ضدملی را به‌پیش می‌برند. بی‌جهت نبود که دبیرخانهٔ صنعت ایران با صراحت، و ضمن انتقاد از راهبردِ اقتصادی دولت روحانی، خاطرنشان کرد: "در سال ۱۳۹۴ نیز قطعاً رقم مشخص‌شده برای ارائه به بخش صنعت و معدن محقق نخواهد شد، چراکه بازهم در بودجه ردیفی برای [پرداخت یارانه به صنعت] درنظر گرفته نشده است.

در چارچوب اجرایِ برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی که زیر نام هدفمندیِ یارانه‌ها در کشور ما شهرت یافته است، میلیاردها تومان به‌زیانِ مردم، تولید کشور، و صنعت ملی، و به‌سودِ کلان‌سرمایه‌داری و درخدمت به پیوندِ آن با سرمایهٔ جهانی قرار گرفته و می‌گیرد. آزادسازیِ اقتصادی، برنامه‌یی است که به فقر و شکافِ طبقاتی دامن می‌زند، اما منافعِ حاصل از آن، درخدمت رژیم و لایه‌های قدرتمند طبقهٔ سرمایه‌دارِ ایران قرار می‌گیرد!

ادامه سیاست های مخرب امپریالیسم ...

عربستان سعودی و متحدان آن در "شورای همکاری خلیج (فارس)" به بهانهٔ حمایت حکومت ایران از نیروهای حوثی و کشتار شهروندان عادی و غیرنظامیان همچنان ادامه دارد. عربستان با صراحتی بی‌سابقه سرگرم تدارک ائتلافی نظامی از کشورهای منطقه، شامل همراهان آن در شورای همکاری خلیج (فارس) و نیز ترکیه و مصر و پاکستان، برای فشار گذاردن بر ایران است.

دامنهٔ جنگ‌های نیابتی در شرایطی گسترش می‌یابد که عربستان سعودی و اسرائیل و ترکیه برای حمله به تحرّک دیپلماسی رژیم ولایی ایران و روند تدوین موافقت‌نامهٔ نهایی میان ایران و کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" ارکستر تبلیغاتی هماهنگی را به راه انداخته‌اند. برخی از تغییر و تحوّل‌های سیاسی مهم در هفته‌های اخیر نشان دهندهٔ نارضایتی گسترده و فزایندهٔ عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های عرب حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس نسبت به نقشی است که آمریکا برای ایران در آیندهٔ خاورمیانه در نظر گرفته است.

در چنین شرایطی، برگزاری نشست مقام‌های عالی‌رتبهٔ شش شیخ‌نشین حاشیهٔ خلیج فارس با باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، در کمپ دیوید در نزدیکی واشنگتن پایتخت آمریکا، و هم‌زمان، مسافرت فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه، به کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) را فقط می‌توان بازتاب پُررنگی از تغییر و تحوّل‌های سیاسی مهمی دانست که در منطقهٔ خاورمیانه در جریان است. بسیاری از تحلیلگران سیاسی بخشی از این تغییر و تحوّل‌ها و پیامدهای آنها را مرتبط با روند شکل‌گیری نهایی "طرح خاورمیانهٔ جدید" می‌دانند که در سال‌های اخیر با دقت و برنامه‌ریزی حساب شده‌ای در دستور کار قدرت بزرگ جهان سرمایه‌داری قرار داشته است.

خودداری قابل‌تأمل ملک سلمان، پادشاه جدید عربستان که چند ماه پیش به دنبال مرگ برادرش ملک عبدالله به قدرت رسید، و همچنین خودداری پادشاهان ارتجاعی و دیکتاتورمآب امارات متحد عربی و بحرین از قبول دعوت اوباما و نفرستادن نماینده به این گردهمایی مهم سیاسی را باید نشانهٔ برخی دشواری‌ها و اختلاف‌نظرها در روابط کشورهای حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس با آمریکا و برخی از راهکردهای مورد نظر دولت اوباما دانست. (سلطان قابوس عمان هم به دلیل بیماری در این نشست شرکت نکرد و نخست‌وزیر خود را راهی واشنگتن کرد). کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس)، که همکاری‌های سیاسی و نظامی و امنیتی نزدیکی با هم دارند، و عربستان سعودی در رأس آنها، از بهبود روابط دیپلماتیک میان آمریکا و جمهوری اسلامی ایران و کوشش‌های آمریکا برای مهندسی کردن نقشی استراتژیک برای رژیم ولایی ایران در آیندهٔ منطقه، و به‌ویژه در حفظ امنیت و ثبات سیاسی منطقه، خشنود نیستند. ملک سلمان که دو روز پیش از برگزاری نشست کمپ دیوید شرکت خود در این نشست را تأیید کرده بود، بعداً موضوع آتش‌بس پنج روزه در درگیری‌های میان نیروهای عربستان و شورشیان یمن را دلیل شرکت نکردن خود در آن نشست اعلام کرد و ولیعهد خود راه همراه با سفیر پیشین عربستان در آمریکا، که اخیراً به مقام وزارت امور خارجه منصوب شده است، راهی واشنگتن کرد.

جالب این است که در هفتهٔ پیش از برگزاری نشست کمپ دیوید، فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، در جریان بازدید رسمی خود از قطر، به دعوت ملک سلمان در نشست رسمی شورای همکاری خلیج (فارس) در ریاض پایتخت عربستان سعودی شرکت کرد که با حضور سران سلطان‌نشین‌های نفتی عرب خلیج فارس، عربستان سعودی، قطر، بحرین، امارات متحد عربی، عمان و کویت برگزار می‌شد. این چهارمین سفر فرانسوا اولاند به عربستان از زمان انتخابش به ریاست‌جمهوری فرانسه است. اولاند در جریان برگزاری این نشست با ملک سلمان که اخیراً به خود لقب "امام" داده است نیز ملاقات کرد. فرانسوا اولاند پیش از پرواز به سوی ریاض، در مراسم امضای رسمی قرارداد فروش جت‌های جنگندهٔ ساخت شرکت "داسو رافال" به قطر شرکت کرد. در حالی که در گوشه و کنار خاورمیانه جنگ و خون‌ریزی

بیداد می‌کند، تجارت سلاح‌های پیشرفتهٔ فرانسوی پُررونق است. مبلغ فروش تسلیحات ساخت فرانسه در پنج ماه گذشته بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار بوده است. روزنامهٔ آمریکایی نیویورک تایمز در روز ۲۴ اردیبهشت ماه امسال مطلب مفصّلی در ارتباط با موضع فرصت‌طلبانهٔ دولت فرانسه در گسترش روابط خود با کشورهای عربی و حمایت دولت فرانسه از ارتجاع عرب منتشر کرد.

در روز گشایش نشست شورای همکاری خلیج (فارس)، پادشاه عربستان سعودی اشاره‌ای نه‌چندان سربسته به ایران کرد. او در حالی که مزوّرانه سیاست تهاجمی و جنگ‌طلبانهٔ کشورش نسبت به سوریه و عراق و یمن را مسکوت گذاشت، تهدید خارجی "با هدف گسترش کنترل و تحمیل سرکردگی" را محکوم کرد. فرانسوا اولاند نیز در این نشست از "بی‌ثباتی" یمن ابراز نگرانی کرد و بر "تعهد فرانسه" به ایستادن در کنار کشورهای عربی خلیج فارس در برابر "تهدید" ایران تأکید کرد. گفتنی است که در همان روز ورود فرانسوا اولاند به عربستان سعودی، یعنی روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت، ۵ نفر قاتل و دزد محکوم به مرگ را در شهر جدّه که دوّمین شهر بزرگ عربستان است سر بریدند. گویا سران عربستان راهی بهتر از این برای به نمایش گذاردن نگرش خود نسبت به انسان و حقوق بشر در مراسم خوش‌آمدگویی به رئیس دولت فرانسهٔ مدّعی دفاع از حقوق بشر نیافتند!

همان‌طور که اشاره شد، فرانسوا اولاند پیش از پرواز از قطر به سوی ریاض در مراسم امضای رسمی قرارداد فروش جت‌های جنگندهٔ ساخت "داسو رافال" به قطر شرکت کرد، که قراردادی است به مبلغ ۶٫۳ میلیارد دلار و مستلزم همکاری ۵۰۰ شرکت در ساختن این جت‌ها است. این قرارداد همچنین شامل خدمات پس از فروش، از جمله آموزش ۳۶ خلبان و صد تکنیسین و شماری از کارشناسان امنیتی نیز می شود. قراردادی جداگانه نیز میان آنتوان بوویه، رئیس شرکت سازندهٔ موشک اروپایی "ام‌بی‌دی‌ای"، و احمد الملکی ژنرال قطری امضا شد که موضوع آن تأمین تسلیحات رافال است. در این مراسم فرانسوا اولاند گفت: "هیچ بده بستانی در این معامله وجود ندارد. گفتگوهایی با قطر در مورد مسائل دیگر در جریان است تا با شرکت کشورهای دیگر، خطوط هوایی نیز ایجاد شود، ولی موضوع قرارداد امروز چیزی به‌جز هواپیماهای رافال و تجهیزات آن نبود".

در واقع بده بستان حساب شده و رسوای فرانسه با ارتجاع عرب را می‌توان در نشست شورای همکاری خلیج (فارس) و آنجایی دید که صحبت از ایران و سوریه و یمن می‌شود. نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور سابق فرانسه، خوابِ بستن قرارداد با کشورهای خلیج فارس را می‌دید و حالا فرانسوا اولاند آن راعملی می‌کند. در عربستان نیز موضوع اجرای ۲۰ پروژه با همکاری فرانسه به ارزش چندین میلیارد دلار در حال بررسی است. به نظر می‌آید که تمرکز و توجه مجدّد استراتژیکی فرانسه به این منطقه با هدف نزدیک شدن به سلطان‌نشین‌های نفتی و بستن قراردادهای عظیم تسلیحاتی تا کنون برای این قدرت اروپایی موفقیت‌آمیز بوده است.

دولت فرانسه و سلاطین نفتی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، دست‌کم بر سر دو موضوع ایران وسوریه سیاستی مشترک دارند. ریاض وهم‌پیمانانش، از جمله در پاریس، ایران را تهدیدی برای خاورمیانه و اقتدار خود می‌دانند. همین سیاست آنها در مورد سوریه نیز صادق است. "شورای همکاری" موضع اولاند در قبال سوریه را مثبت ارزیابی کرد. او به‌خصوص بر ضرورت استفاده از عملیات نظامی برای مقابله با دولت بشار اسد تأکید کرد که از نظر کشورهای عربی، با سیاست کج‌دار و مریز باراک اوباما تفاوت دارد. سیاست‌گذاران پاریس به بهانهٔ اینکه رژیم سوریه از تسلیحات شیمیایی علیه مخالفان استفاده کرده است، قصد داشتند با حمایت کشورهای فئودال-مذهبی حاشیهٔ خلیج فارس، در سوریه همان سناریوی بِنغازی در لیبی را تکرار کنند که به

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه مانورهای ولی فقیه ...

تمرکز اساسی مانورهای اخیر سران رژیم بر بازرسی از مراکز هسته‌ای و نظامی ایران و کاهش بیشتر سانتریفیوژها در "فردو"، متمرکز شده است.

خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از خامنه‌ای و "با اشاره به زیاده‌خواهی‌های جدید در مذاکرات هسته‌ای ازجمله درخواست برای بازرسی از مراکز نظامی و گفت‌وگو با دانشمندان ایرانی"، نوشت: "این اجازه مطلقاً داده نخواهد شد و دشمنان بدانند که ملت و مسئولان ایران در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و زورگویی‌ها به‌هیچ‌وجه کوتاه نخواهند آمد."

اظهار علنی این سخنان در جمع فرماندهان نظامی، دادن این اطمینان بود که در فرایند مذاکراتِ در حال جریان، دغدغه‌های جناح حکومتی همفکر و نزدیک به سپاه مدنظر رهبر قرار می‌گیرد.

چند روز پیش از آن، خبرگزاری مهر، مصاحبه علی‌اکبر ولایتی را انتشار داد که با دفتر حفظ و نشر آثار علی خامنه‌ای صورت گرفته بود. نکته قابل‌تأمل در این مصاحبه لحنِ ولایتی در واکنش نشان دادن به مشکلات پیش‌آمده در مذاکرات هسته‌ای است که از حالتِ رودررویی دور و نوعی بیان نارضایتی است که به‌شکلی گِله‌آمیز طرف آمریکایی را خطاب قرار می‌دهد. ولایتی در این ارتباط گفت: "... اگر قرار است این مذاکرات درست پیش برود، باید متوازن و در فضایی تعاملی باشد. مذاکرات باید بر اساس همان **قرارهای اولیه** پیش برود. ... آن‌ها گفته‌اند از بعضی از مراکز می‌خواهند بازدید کنند که شامل بعضی از مراکز نظامی هم می‌شود. رهبر معظم انقلاب در صحبت‌هایشان فرموده‌اند که مسئولین نظامی مأذون نیستند برای بازرسی سیستم دفاعی جمهوری اسلامی، به فردی اجازه بدهند. این مسائل جزء امنیت جمهوری اسلامی ایران است و چنین اِذنی [اجازه‌ای] از سوی فرماندهی کل قوا و رهبری داده نشده است. اما آن‌ها مرتب این موضوع را تکرار می‌کنند که باید این مراکز را ببینیم."

پیش از این ارگان دفتر سیاسی سپاه پاسداران، یعنی نشریهٔ صبح‌صادق، ۷ اردیبهشت‌ماه، به این موضوع پرداخته بود. این هفته‌نامه زیر عنوان: "اسرار نظامی امنیتی دژ نفوذناپذیر ایرانیان است"، به بررسی مسئلهٔ بازدید از مراکز نظامی ایران پرداخته بود. در قسمتی از این مقاله، به‌نقل از سردار سلامی، جانشین فرماندهٔ کل سپاه پاسداران، نوشت: "ایران حتی اجازهٔ فکر کردن دربارهٔ بازرسی از عادی‌ترین مکان یا تأسیسات نظامی خود را نمی‌دهد. ... بازرسی از پادگان‌ها معادل اشغال سرزمین است، زیرا همه اسرار و رموز دفاع ما در مراکز نظامی ما تجمیع شده است... صحبت درباره بازدید از مراکز نظامی خیانت و وطن‌فروشی است و اگر کسی این حرف‌ها را بزند، با سرب داغ پاسخ او را خواهیم داد. ... مطمئن هستم مردان دیپلماتیک ما دارای عزت طلبی و ایمان و غیرت هستند و قطعاً اگر دشمن چنین حرفی را بزند، با مشتی دیپلماتیک بر دهان آنان خواهند زد."

کاملاً آشکار است که این سخنان تهدیدآمیز خطاب به مذاکره‌کنندگان داخلی و خارجی گفته شده است. علی اسماعیلی، در همان شمارهٔ این هفته‌نامه، در ستون یادداشت، زیر عنوان: "سرب داغ"، نوشت: "... نگاه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، بازرسی از مراکز نظامی یعنی حمله و تجاوز به خاک ایران و این برای نظامیان ایرانی فقط یک جواب دارد و آن همان پاسخی است که سردار سلامی در گفت‌وگوی ویژه در تلویزیون گفت: "سرب داغ"!"

مقاله‌ها و سخنرانی‌های فرماندهان سپاه در اوایل اردیبهشت‌ماه، و حتی قبل از آن، نشان می‌دهند که رژیم ولایت‌فقیه از چندی پیش در رابطه با این موضوع در حال کشمکش‌های درونی بوده است. سخنان علنی اخیر علی خامنه‌ای و مصاحبهٔ از پیش تنظیم‌شدهٔ علی‌اکبر ولایتی- که روی سخن هر دو با مشکلات پیش‌آمده در روند مذاکرات است، این سؤال را به‌وجود می‌آورد که، این تغییر در موضع‌گیری علنی ولی‌فقیه و فرماندهان سپاه- در فاصلهٔ زمانی‌ای یک‌ماهه و یا حتی بیشتر- بر اساس چه ارزیابی‌هایی به وقوع پیوسته است؟

عراقچی، عضو ارشد هیئت مذاکره‌کننده ایرانی، پس از دیدار با نوکیانوف، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دربارهٔ نحوهٔ بازرسی از مراکز نظامی، گفت: "دسترسی تنها در چارچوب پروتکل الحاقی و پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای خواهد بود و فراتر از آن چیزی در قبال دیگر کشورها اجرا می‌کند نخواهد بود. دسترسی به مراکز غیرهسته‌ای که شامل مراکز نظامی هم می‌شود بر اساس پروتکل الحاقی شرایط خاص خود را دارد و در حقیقت برای نمونه‌برداری‌های محیطی در چارچوب یک دسترسی مدیریت‌شده است" [روزنامهٔ اعتماد، ۲۸ اردیبهشت‌ماه].

اظهارات عراقچی به‌روشنی بیانگر آن است که **هیئت مذاکره‌کنندهٔ ایرانی**

به‌طورتلویحی بازرسی از مراکز نظامی و اتمی ایران را پذیرفته است، و این پذیرش به‌طورقطع‌ویقین با آگاهی علی خامنه‌ای برنامه‌ریزی‌شده بوده است. عراقچی، پس از جلسهٔ غیرعلنی مجلس که با تشنج همراه بود، گفت: "مذاکره‌کنندگان تنها در چارچوب اصول و خط قرمزهای ترسیم‌شده توسط رهبر معظم انقلاب حرکت می‌کنند" [سایت فردا، ۳ خردادماه].

محمدجوادظریف، در سخنانی مشابه سخنان عراقچی و در همین ارتباط، گفت: "به‌طور حتم تیم مذاکره‌کننده، خود را مقید به حفظ خطوط نظام در همهٔ مباحث مذاکرات هسته‌ای ازجمله فردو می‌داند" [سایت جوان آنلاین، ۱ خردادماه].

این سخنان مشابه بدان معنا است که هیئت مذاکره‌کننده با تکیه بر پشتوانه‌ی قوی در بین مقام‌های حکومتی مذاکرات را به‌پیش می‌برد، پشتوانه‌یی که در رأس آن رهبری رژیم قرار دارد. سخنان مشابه ظریف و عراقچی مبنی بر اینکه، مذاکره‌کنندگان در چارچوب اصول و خط قرمزهای ترسیم‌شده از سوی رهبر حرکت می‌کنند بدین معنا است که حتی **قبول تلویحی بازرسی از مراکز نظامی و اتمی ایران با تأیید "بیت رهبری" صورت گرفته است.**

به‌گزارش شرق، ۳۱ اردیبهشت‌ماه، حسن روحانی درجریان سفرش به تبریز، در میان سخنانش به موضوع مذاکرات اتمی پرداخت و با طرح این پرسش که آیا کسی اجازه دارد برای اینکه سخن درشت بگوید و شعاری تند و بی‌خاصیت بدهد، دست در جیب مردم بکند و اموال آن‌ها را بردارد وزندگی‌شان را از هم بپاشد؟ گفت: "اگر کسی می‌خواهد شعاری بدهد باید از جیب خودش هزینه دهد، نه از جیب مردم. ما حق نداریم از جیب مردم در جامعه افراط و شعارزدگی ایجاد کنیم و حق نداریم کاری کنیم که مردم برای آینده و امنیت کشور نگران شوند."

صفارهرندی در نشستِ "مشق غیرت"، در میان دانشجویان، گفت: "ازاین‌جهت که بنده تبحری در مباحث هسته‌ای ندارم، هیچ‌گاه در زمره کسانی که دغدغه و دلواپسی داشته‌اند نبوده‌ام، اما امروز می‌گویم بنده نیز دلواپس هستم و جزء آن دسته از مردمی خواهم بود که دغدغه هسته‌ای دارند" [خبرگزاری مهر، ۴ خردادماه].

روزنامه ایران، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از باهنر، نایب‌رئیس مجلس، نوشت: "مسائل هسته‌ای کشور، یک مسئلهٔ خطیر است که باید با درایت با آن برخورد کرد. ... تقریباً رهبر معظم انقلاب در تمام فرمایشات خود از اعتماد به تیم مذاکره‌کننده سخن گفته‌اند، اما معلوم نیست دلواپسی‌ها که در این خصوص مطرح می‌شود از چه بابت است؟" سخنان باهنر این اشاره را در خود دارد که نیروهای نزدیک و همفکر با او گرایش بیشتری به تیم مذاکره‌کننده دارند.

حسن قشقاوی، معاون کنسولی، مجلس و امور ایرانیان وزارت امورخارجه، دربارهٔ سخنان عراقچی دربارهٔ نشستِ پرتنشِ مجلس، گفت: "آقای عراقچی مکانیسم پروتکل الحاقی که توسط ۱۲۴ کشور پذیرفته شده را توضیح داد که در آن مکانیسم، اماکن غیرهسته‌ای و غیرنظامی مورد بازرسی مدیریت‌شده قرار می‌گیرد، ولی آقایان عراقچی و ظریف تأکید کردند که خطوطی که مقام معظم‌رهبری تعیین فرمودند و همچنین خطوط قرمز حتماً توسط تیم مذاکره‌کننده رعایت می‌شود" [خبرگزاری فارس، ۲ خردادماه].

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست‌خارجی مجلس، نیز سخنانی ایراد کرده که تأمل‌برانگیز است. وی با اشاره به

ادامه در صفحه ۸

ادامه مانورهای ولی فقیه ...

اظهارات عراقچی که گفته است **طبق پروتکل الحاقی، بازدید از تأسیسات نظامی از سوی آژانس قابلیت اجرایی دارد**، گفت: "نظر مجلس این است که این تصمیم را مجلس باید اتخاذ کند، معتقدیم در اجرای پروتکل الحاقی درصورت نهایی شدن توافق جامع هسته‌ای و درصورت ورود به مرحلهٔ اجرا، مراکز حاکمیتی و نظامی باید از این امر مستثنا باشد" [خبرگزاری مهر، ۲۷ اردیبهشت‌ماه].

با استناد به نقل‌قول‌های بالا، باید به این نتیجه رسید که رژیم ولایت‌فقیه در کل در رابطه با بازرسی‌های موردنظر آژانس انرژی اتمی، آمادهٔ نرمش‌هایی است اما مانورهای تبلیغاتی دلواپسان کنونی برای فشار گذاشتن روی طرف مقابل مذاکرات برای عدول از زیاده خواهی هایی است که رهبر و سخنگویش ولایتی به آنها اشاره کرده اند.

اینکه در روندهای آتی، نتیجهٔ مذاکرات چه مسیری را طی خواهد کرد را نمی‌توان پیش‌بینی صددرصدی کرد و ما درصدد تحلیل این موضوع نیستیم. موضوعی که ما بیشتر بر آن تأکید می‌کنیم، تأثیرِ چنین وضعیتی و پیامدهای آن بر زندگی و آیندهٔ میلیون‌ها نفر از هم‌میهنمان است که در این میان قربانی درگیریِ جناح‌های حکومتی گردیده‌اند. مذاکرات هر روندی را که طی کند- همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم- در جهت منافع ملی و مردم نخواهد بود. سیاست‌های ضدمردمی، نابخردانه، و ماجراجویانهٔ رژیم ولایت‌فقیه، آن‌چنان وضعیتی را به‌وجود آورده‌اند که منافع ملی میهن را با بسیاری مخاطره‌ها رودررو کرده است. صرف‌نظر از نوع نگاه ما به حکومت ضدمردمی رژیم ولایت‌فقیه، بازدید از مراکز نظامی به‌سود منافع ملی تمام نخواهد شد، و ما معتقدیم که مسئولیت چنین وضعیتی متوجه شخص ولی‌فقیه است. درصورت بر سر کار بودن حکومتی مردمی و دمکراتیک در کشور، از رسیدنِ مسائل به مرحله‌یی که به تحریم‌های اقتصادی برضدِ کشورمان منجر شود جلوگیری به‌عمل می‌آمد و مانع از آن می‌شد که خواست‌هایی در مرکز مذاکرات قرار گیرد که درواقع نقض‌کنندهٔ اصل حاکمیت ملی و استقلال کشورند. ما به‌هیچ‌وجه معتقد نیستیم که حتی درصورت امضای توافق نهایی اتمی، رنج و درد مردم‌مان پایان می‌یابد و مخاطره‌های نگران‌کننده از سر مردم و میهن ما رفع خواهد شد. دعوای جناح‌های حکومتی بر سر نحوهٔ اجرای توافق اتمی، بر اساس حفظ منافع این جناح‌های انگلی و جنایتکار بنا شده است، و شدت و کاهش آن‌ها تأثیری عمیق بر زندگی زحمتکشان میهن‌مان نخواهد داشت.

توده ای ها در جشن های روز جهانی کارگر

بزرگداشتِ اول ماه مه، روزِ جهانی کارگر در تورنتوی کانادا

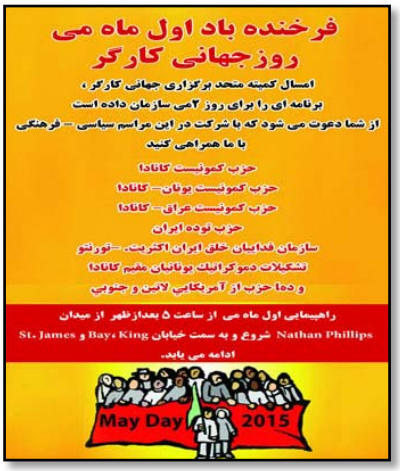

تورنتوی کانادا و بخصوص کمونیستهای کانادایی سابقه ای طولانی در برگزاری جشن اول ماه مه، روز جهانی کارگر دارند. این سابقه حتی به سالهای اوایل قرن بیستم میلادی و بخصوص بعد از تشکیل حزب کمونیست کانادا در سال ۱۹۲۱باز می گردد. متاسفانه این سنت خجسته در سالهای دهه ۱۹۹۰ ، بعد از بحران و سپس فروپاشی کشورهای سوسیالیستی تا حدود زیادی دچار رکود شد. ولی از اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی برگزاری جشن اول ماه مه، که احیای ان حتی در دوران رکود، همیشه در برنامه کار همه کمونیستهای ساکن کانادا و بخصوص تورنتو بود، بطور عملی در دستور کار قرار گرفت. بدین منظور کمیته‌ای تحت عنوان "کمیته متحد اول ماه مه" تشکیل شد که در آن کمونیستها و نیروهای چپ رادیکال مقیم تورنتو و همچنین حزب کمونیست کانادا، در همکاری مشترک و نزدیک با یکدیگر جشن اول ماه مه را برگزار می کنند. اعضا و هواداران حزب توده ایران بسیار مفتخرند که از بدو تشکیل این کمیته در آن حضور فعال و موثری داشته اند.

جشن روز جهانی کارگر امسال در روز شنبه دوم ماه مه در سالن اصلی ساختمان سندیکای کارگران فولاد کانادا برگزار شد. "کمیته متحد" از ماهها قبل جلسات تدارکاتی خود را تشکیل داده و اعضای کمیته شامل کمونیستها و نیروهای رادیکال چپ از اکثر مناطق جهان از جمله از خاورمیانه و کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی وبخصوص اعضای حزب کمونیست کانادا بطور فعالی برای برگذاری هر چه با شکوهتر این مراسم در تلاش بوده‌اند. امسال نیر مانند چند سال گذشته برنامه‌های این روز بسیار متنوع و شامل برنامه های هنری مانند رقص، شعر و آواز خوانی و همچنین سخنرانی بود. از جمله سخنرانان دعوت شده از طرف کمیته آقای حسن یوسف رهبر "کنگره کار کانادا" و همچنین آقای میگل فیگروا رهبر حزب کمونیست کانادا بودند. همچنین کاردار کنسولگری ونزوئلا در تورنتو پیامی را از طرف دولت ونزوئلا برای حاضرین قرائت کرد و همچنین پیامی که از طرف سفارت کوبا به مسئولین کمیته رسیده بود در این برنامه قرائت شد. حضور نمایندگان تشکیلات قدرتمند و با نفوذی همچون "کنگره کار کانادا" در مراسم روز جهانی کارگر نشان دهنده اعتبار هر چه بیشتر این مراسم و برگزارکنندگان آن در جامعه کاناداست. یکی از بخشهای با اهمیت برنامه امسال حضور نماینده کودیر (کمیته دفاع از حقوق مردم ایران) بود که در مورد شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ایران و همچنین شرایط دهشتناکی که رژیم ولایت فقیه به انها تحمیل کرده است صحبت کرد. لازم به تذکر است که برنامه مهم دیگری که در رابطه با روز جهانی کارگر در تورنتو - کانادا برگزار می شود برنامه راهپیمایی اول ماه مه در مرکز شهر تورنتو است که در راهپیمایی امسال "کمیته متحد اول ماه مه" نقش فعالی داشت.

بزرگداشتِ اول ماه مه، روزِ جهانی کارگر در هامبورگ

واحد هامبورگِ حزب تودهٔ ایران، بنا بر سنت دیرینه و همیشگی‌اش در همگامی با زحمتکشان و حزب‌ها و نیروهای مترقی در آلمان به‌منظور بزرگداشت روز جهانی کارگر، چادر و میز کتابی بدین مناسبت دایر کرده بود. در هوای نامساعد و متغییر این روز، چادر رفقای هامبورگی نیز به مکانی برای پذیرایی از بازدیدکنندگان با کیک و چای و قهوه گرم تبدیل شده بود. پیرامون میز کتاب- که تازه‌ترین نشریات حزب، ازجمله نامهٔ مردم، کتاب‌های تازه منتشر شدهٔ انتشارات حزب، اعلامیه حزب به‌مناسبت روز کارگر، و همچنین شماره های مختلف نشریه "توده اینفو"، و اعلامیهٔ حزب به‌زبان آلمانی بر آن برای عرضه چیده شده بودند- بازدیدکنندگانی، از جمله هموطنان‌مان، گرد آمده بودند و دربارهٔ مسائل روز ایران و جهان و موضع‌گیری‌های حزب در این زمینه، به‌فارسی و آلمانی گرمِ بحث و گفت‌وگو بودند. در این روز شکوهمند، میز کتاب حزب در هامبورگ همواره یکی از پاتوق‌های بحث‌های پرشور پیرامون مسئله‌های مطرح در میهن‌مان، ازجمله مبارزه کارگران برای افزایش مزد و دستیابی به حقوق صنفی‌شان و همچنین برپایی سندیکاهای مستقل کارگری، بوده است.

پوسترهایی مصور، همراه با شعارهایی در زمینهٔ آزادی همهٔ زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، خواستِ آزادی کارگران زندانی، آزادی زنان مبارز گرفتار در بند رژیم، و جز این‌ها، بر گرداگرد میز کتاب آویخته شده و زینت آن بود.

احیایِ مناسبات با امپریالیسم، سیاست‌هایِ اقتصادی، و منافعِ جناح‌های حکومتی

با آغاز دُور جدید مذاکرات هسته‌ای باهدف تدوینِ سند نهایی، صحنهٔ سیاسی میهن ما نیز با تحول‌ها و فعل‌وانفعال‌های پراهمیتی روبه‌روست.

مذاکرات دوجانبه میان رژیم ولایت‌فقیه و آمریکا- که بسیار فراتر از حل‌وفصلِ پروندهٔ هسته‌ای است- تأثیر معینی بر کنش‌وواکنش‌های سیاسی و روابط سیالِ میان جناح‌های حکومتی داشته است. این تأثیر، در طول ماه‌های گذشته، در موردهای مشخصی قابل‌مشاهده بود. برگماریِ دوبارهٔ لاریجانی به ریاست مجلس و نقش فراکسیون‌های داخلی مجلس در این برگماری، موضوعِ خانهٔ احزاب و بازگشایی آن، آزادسازیِ قیمت‌ها، و مانورهای فریبکارانهٔ ولی‌فقیه درخصوص رخدادهای داخلی و خارجی، بخشی از این فعل‌وانفعال‌ها به‌شمار می‌آیند. دولتِ حسن روحانی، که بر مبنای مهندسیِ انتخابات بر کرسی قوهٔ مجریه تکیه زده است، در طول مدت زمامداری و فعالیتش، دو عرصهٔ اصلی را در حکم اولویت در دستورکار دارد: عرصهٔ روابط خارجی، باهدف احیایِ مناسبات با غرب در چارچوب سیاست "نرمش قهرمانانهٔ" ولی‌فقیه، و عرصه اقتصادی و پیش‌بُردِ برنامه‌های اقتصادی - اجتماعیِ هماهنگ و هم‌سو با سیاست بازسازیِ رابطه با امپریالیسم!

به‌موازات تلاش دولت و رژیم برای حل مسئلهٔ هسته‌ای و برون‌رفت از تنگناهای سیاسی- اقتصادی ناشی از آن، اجرای سیاست‌های اقتصادی موردنظرِ رژیم مهم‌ترین وظیفهٔ دولت روحانی است.

در این خصوص طی چندماه اخیر برنامه‌هایی نظیر آزادسازیِ اقتصادی، خصوصی‌سازی، جلب و جذب سرمایهٔ خارجی، ایجادِ منطقه‌های آزاد و ویژه تجاری، تغییرِ قوانین کار و تأمین اجتماعی در راستای خصوصی‌سازی، و از این قبیل برنامه‌ها، با شدت و حداکثر قدرت، که با فریب و فشار توأم بوده‌اند، به‌اجرا گذشته شده‌اند. اینک، با توافق اولیه در حل مسئلهٔ هسته‌ای و امضای تفاهم‌نامهٔ لوزان، چگونگیِ سرعت بخشیدن به چنین برنامه‌هایی به وظیفهٔ اصلی دولت و ارگان‌های مختلف رژیم ولایت‌فقیه تبدیل شده است.

درست چند روز پس از اعلام تفاهم لوزان، بنا به اطلاعیهٔ دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، جلسه‌های بررسی "سیاست‌های برنامه ششم توسعه" - که درواقع تدوین و تبیین سمت‌گیریِ اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه به‌شمار می‌آیند- سرعت گرفته است. روزنامه اعتماد، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، دراین‌باره نوشت: "۱۲ بند از سیاست‌های برنامهٔ ششم توسعه در جلسهٔ فوق‌العاده مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد." هم‌زمان، خبرگزاری مهر، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، نیز در گزارشی از قول قائم‌مقام وزیر صنعت معدن و تجارت، خاطرنشان کرد: "بخشی از ارزهای بلوکه شدهٔ ایران در خارج از کشور که پس از تفاهم لوزان آزادسازی شده... برای منابع جدید و جهت تأمین مواد اولیه و موردنیاز صنعت اختصاص می‌یابد. صنعت خودرو سازی یکی از محورهای کلیدی رشد اقتصادی است... حساسیت برای اختصاص این ارزها به کالاهای اساسی بیشتر است." این سخنان از سوی مقام ارشد دولتی در حالی بیان می‌شوند که بنا به گزارش‌های رسمی، ازجمله گزارش خبرگزاری ایسنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه امسال، سهمِ صنعت از یارانه، پرداخت نشده است. ایسنا نوشت: "سرنوشت پرداخت یارانه به بخش صنعت در سال گذشته درنهایت مشخص نشد... در سال ۱۳۹۴ نیز قطعاً رقمِ مشخص‌شده برای ارائه به بخش صنعت و معدن محقق نخواهد شد."

در حقیقت، با استناد به عملکردِ دولت و راهبردِ رژیم در عرصهٔ

اقتصادی- اجتماعی، با صراحت می‌توان تأکید کرد که، ارزهای بلوکه‌شده که به‌طورتدریجی و در چارچوب توافق به‌دست‌آمده پس از امضای تفاهم‌نامهٔ لوزان آزاد می‌شوند، کماکان درخدمتِ وارداتِ، و به‌طورکلی، درخدمت منافع لایه‌های انگلی طبقهٔ سرمایه‌دار ایران قرار می‌گیرند.

سیاست احیایِ مناسبات با امپریالیسم در چارچوب برنامهٔ حفظ نظام، در خلأ سیاسی به‌اجرا گذاشته نشده است و درعین‌حال سیاستی فراطبقاتی نیست. نتایج و پیامدهای این سیاست- برخلافِ تبلیغات امپریالیسم خبری و رسانه‌های وابسته به حاکمیت به‌دلیل‌هایی معین- درخدمتِ منافع طبقه و قشرهای توانگر و غارتگر و به‌زیانِ منافع توده‌های وسیع مردم به‌ویژه طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا، و در کنار آن‌ها، قشرهای میانه‌حال، لایه‌های متکی به تولید و صنعت داخلی، طبقهٔ سرمایه‌دارِ دارایِ سرمایه‌های خُرد و متوسط، بوده است، و خواهد بود.

سرمایهٔ بزرگ تجاری، درمقام نیروی مسلط، منافع مالی و اقتصادی عمده‌ای در کشور دارد و از نفوذ سیاسیِ گسترده و ژرفی برخوردار بوده است، و ازاین‌روی، در وضعیت کنونی نیز "برندهٔ اصلی" محسوب می‌شود. این لایه از سرمایه‌داری، هم‌اینک نیز با آزاد شدنِ ارزهای بلوکه‌شده،امکان‌های مالی گسترده‌اش را به‌کار انداخته است و با چنگ‌اَنداختن بر سیستم بانکی و برخوردار بودن از حمایت‌های سیاسی از جانب حکومت، سودهای کلان به جیب می‌زند.

روزنامه شرق، ۲۲ فروردین‌ماه، در گزارشی نوشت: "در ۶۰ سال گذشته همواره شاهد بوده‌ایم [که] سهم تشکیل سرمایهٔ ثابت ناخالص در بخش صنعت که می‌تواند اصلی‌ترین عاملِ توسعهٔ صنعتی و اقتصادی ایران باشد، بسیار پایین‌تر از بخش خدمات بوده است... کشور ما در شرایط کنونی گرفتار دو شبکهٔ فاسد قدرت و ثروت است." در ادامه این مطلب تأکید شده است: "اینکه می‌بینیم درست بعد از تفاهم لوزان، جلو ریزش قیمت ارز به اسم صادرات گرفته می‌شود، به این معنی است که مردم ایران از جیب خود به عده‌ای یارانه دهند... تا آن‌ها پول هنگفتی به جیب بزنند. اقتصاد ما امروز اسیرِ نظام فاسد بانکی است... منابع ارزی بزرگی در بانک‌ها قفل شده و بانک مرکزی به‌خاطر منافع این بانک‌هاست که اجازهٔ ارزان شدنِ قیمت دلار را نمی‌دهد. این بانک‌ها در دولت قبل بخش بزرگی از سرمایهٔ خود را به ارز تبدیل کرده‌اند و امروز حاضر نیستند ارزشان را وارد بازار کنند... ما نگرانیم [که] کل پولی که بعد از توافق [جامع] آزاد می‌شود، توسط واردات کالاهای بُنجُل مجدداً به جیب غربی‌ها برود. نابرابری‌هایِ کنونی، با آزاد شدنِ دارایی‌های کشور و وارداتِ بیشتر، فزونی خواهند یافت."

از سوی دیگر، روزنامه شرق، ۲۵ فروردین‌ماه، در گزارشی از وضعیت صنعت پس از توافق هسته‌ای و آزاد شدن بخشی از دارایی‌های ایران، به نکتهٔ مهمی اشاره کرده و یادآوری می‌کند: "صنعت، به‌عنوان بخش مهمی از اقتصاد، که حدود ۴۰ درصد اقتصاد ایران را دراختیار دارد... در چند ماه باقی‌مانده تا تیرماه و توافق جامع... از آمادگی کافی برخوردار نیست. ... صنایع کوچک و متوسط که ۹۲ درصد از بخش صنعت را دراختیار دارند، به‌نظر می‌رسد آمادگی کافی را برای شرایط جدید نداشته باشند. ... کارشناسان نگران‌اند که [این صنایع کوچک و متوسط] به سبب مشکلاتی که اکنون نیز با آن مواجه‌اند نتوانند به‌خوبی در عرصهٔ رقابت جهانی وارد شوند و شاهد ریزشِ بسیاری از این واحدها باشیم. ... عدم نقدینگی مشکل ۶۹ درصد واحدهای تولیدی کوچک و متوسط است. ... صنایع بسیار آسیب‌پذیر هستند و ارگان‌های متولی آن‌ها نیز اقدام کافی در جهت توانمندسازی آن‌ها انجام نمی‌دهند."

درحالی‌که بخش صنعت در چنین وضعیت

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه احیای مناسبات با امپریالیسم ...

اسفناکی قرار دارد و منابع مالی و ارزهای آزادشده پس از تفاهم لوزان به آن تعلق نمی‌گیرد و رسماً اعلام می‌شود که بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک و متوسط تعطیل خواهند شد، تجارت و بازرگانی خارجی و دلالی رونق بسیار داشته و سرمایهٔ بزرگ تجاری- همراه با برنامه و برخوردار بودن از حمایتی همه‌جانبه- برای کسبِ سود از "شرایط جدید" آمادگی کامل دارد. روزنامهٔ شرق، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، در این خصوص، از قول اعضای پژوهشکدهٔ پولی و بانکی جمهوری اسلامی، نوشت: "بعد از رفع تحریم‌ها باید اقدامات و مطالعات زیادی در دستورکار باشد که البته در مطالعه‌ای، چشم‌انداز مالی و نظام بانکی کشور ترسیم و بازتعریف شده. ... اکنون ثمرهٔ دیپلماسی سیاسی را مشاهده می‌کنیم که به‌زودی به نتیجه می‌رسد، اما بعدازآن نوبتِ دیپلماسی اقتصادی است که مهم‌تر از آن [هم] دیپلماسیِ مالی و بانکی است. ... اقدامات ما باید بر اساس نوع توافق باشد. درهای بانک مرکزی رو به مشارکت‌های خارجی با اعتمادبه‌نفس باز شود و از سوی دیگر بانک‌ها و بانک مرکزی باید برای این کار آماده شوند." سمت‌گیریِ اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، در رویارویی با منافع اکثریت جامعه قرار دارد و تنها به‌سود لایه‌های انگلی سرمایه‌داری کشور است. ازاین‌روی، همراه با تفاهم لوزان بار دیگر سرمایهٔ بزرگ تجاری و متحدِ آن، یعنی سرمایهٔ بوروکراتیک فاسد، بیشترین منفعت را می‌برند و علاوه بر ثروت، موقعیت‌شان را در حاکمیت تقویت می‌کنند و بر توانِ سیاسی‌شان می‌افزایند. بی‌دلیل نیست که، بسیاری از کارشناسان اقتصادی مخالف با برنامه‌های اقتصادیِ حکومت و منتقدانِ اجرای برنامهٔ ضدمردمیِ هدفمندی یارانه‌ها، شرایطِ پس از توافق هسته‌ای را به‌سودِ سرمایهٔ بزرگ تجاری می‌بینند و رشد نابرابری و ژرفش شکافِ طبقاتی را پیش‌بینی می‌کنند. حاکمیت جدید با خیانت به آرمان‌های مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب، با انحصار دولتی بازرگانی خارجی مخالفت کرد و زمینه‌های ضروری رشد سرمایهٔ بزرگ تجاری را فراهم ساخت. سرمایهٔ بزرگ تجاری اینک با اهرم‌های گوناگونش، حلقهٔ اتصال مناسب و مطمئنی برای رژیم در زمینهٔ احیای مناسبات با امپریالیسم است. این لایه از سرمایه‌داری، در تحول به‌سویِ وابستگی به سرمایهٔ جهانی نقش فعالی بر عهده دارد. در کنار سرمایه بزرگ تجاری، سرمایهٔ بوروکراتیک فاسد نیز که بر بخش دولتی قیمومیت تام و تمام دارد، در راستایِ رشد بخش خصوصیِ غیرمولد و مرتبط با بنیادهای انگلی و سپاه پاسداران تمام توان خود را به‌کار گرفته و همگام با سرمایه تجاری در راستای تحول به سمتِ وابستگی با سرمایه داری جهانی گام بر می دارد. سیاستِ دولت کنونی- و به‌طورکلی سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه- در راستای خدمت به منافع کلان‌سرمایه‌داری و تحول یافتن در سمتِ داشتنِ پیوند عمیق‌تر با سرمایهٔ جهانی است. احیای مناسبات با امپریالیسم بر مبنا و در بطن این روندها و بستر عینی- تاریخی جریان دارد. این مهم، موقعیت و منافع جناح‌های حکومتی و نیز اصطکاک و صف‌بندی‌های سیال بین آن‌ها در آستانهٔ انتخابات را نیز دربر می‌گیرد، و بر این اساس، از صحنهٔ سیاسیِ کشور می‌توان ارزیابی دقیق‌تری کرد.

ادامه سیاست های فاجعه بار امپریالیسم ...

سرنگونی قذافی و پیامدهای فاجعه‌باری منجر شد که امروزه در لیبی شاهد آنیم.

روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت، روز پایانی بازدید اولاند از عربستان سعودی، فرانسوا اولاند و پادشاه عربستان بیانیهٔ مشترکی شامل یک "نقشهٔ راه" سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی منتشر کردند که در آن به پروندهٔ هسته‌یی ایران اشاره و بر "لزوم رسیدن به توافقی قاطع، ماندنی، قابل کنترل، بی‌چون‌وچرا و اجباراور" تأکید شده است که بتواند "از دسترسی ایران به بمب اتمی جلوگیری کند". رهبران شورای همکاری خلیج (فارس) در بیانیهٔ پایانی نشست خود اعلام کردند که توافقی که قرار است با ایران امضا شود باید "تضمین کند که ماهیت فعالیت‌های هسته‌یی ایران صلح‌آمیز و مطابق با تمام قوانین بین‌المللی است". شباهت موضع کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس با موضع اسرائیل در قبال گفتگوهای ایران و کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" و مخالفت آنها با راهکرد استراتژیکی دولت آمریکا در این زمینه قابل‌توجه است.

فرانسوا اولاند با طرفداری از رژیم‌های ارتجاعی و محافظه‌کار عرب، در واقع دامنهٔ حمایتش از سیاست‌های ماجراجویانهٔ این کشورها و گرایش مذهبی ارتجاعی وهّابی را گسترش می‌دهد که محرّک و مشوّق بخش بزرگی از "جهادگرایان" ارتجاعی است. دولت فرانسه در حالی که هیچ‌گونه انتقادی از این رژیم‌ها را برنمی‌تابد، در برابر ایران موضع خصمانه و یک‌طرفه‌ای گرفته است. این طرفداری سؤال‌برانگیز از رژیم‌های ارتجاعی، موقعیت جبهه النصرة در سوریه و داعش در منطقهٔ پیرامون ایران را محکم‌تر می‌کند. برخلاف ادّعای برخی از رسانه‌ها، هدف اصلی برنامه‌های به‌اصطلاح "ضدتروریستی" سلطان‌نشین‌های خلیج فارس و حامیان "ناتو"یی آنان این گروه‌ها نیست، بلکه هدف آنها بهره‌گیری از سیاست‌های حمایتی فرانسه و دیگر کشورهای "ناتو" و از جمله ترکیه، به منظور گسترش تهاجم علیه نیروهای منتسب به ایران در عراق، یمن و در کل منطقه خاورمیانه است. پرسشی که مطرح است این است که آیا افزایش گرایش و نزدیکی فرانسه به کشورهای عربی خلیج فارس به معنای چشم‌پوشی فرانسه از فرصت‌های طلایی‌ای است که انحصارهای فراملّی در پی امضای موافقت‌نامه میان ایران و کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" در ماه آینده می‌توانند از آن برخوردار شوند؟ به یاد بیاوریم که در آغاز مذاکرات هسته‌یی ایران با کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" در سال ۱۳۹۲، فرانسه هیئتی متشکل از نمایندگان ۱۲۰ شرکت بزرگ را به ایران روانه کرد تا در صورت کاهش یا لغو تحریم‌های تحمیل شده بر ایران، سرمایه‌داری فرانسه از قافله عقب نماند. بنابراین به نظر می‌رسد که این افزایش طرفداری فرانسه از کشورهای عربی نشانهٔ دیگری است از روند اجرای طرح "خاورمیانهٔ جدید" و نقش تازهٔ فرانسه در این طرح چندبُعدی که هدفِ آن نه برقراری و حفظ صلح، بلکه تأمین کنترل چندجانبهٔ قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری جهانی بر منطقه است.

در مجموع می توان بر این نکته مهم تأکید کرد که سیاست های مخرب امپریالیسم و آتش جنگ های داخلی و منطقه ای که در نتیجه این سیاست ها امروز شعله ورند می توانند خطرات جدی برای دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران پدید آورند. دولت های ارتجاعی و وابسته ای همچون عربستان سعودی و اسراییل خواهان کشاندن شعله جنگ های منطقه ای به ایران و صادر کردن جنگ داخلی ای از نوع سوریه، از طریق نیروهای داعش به میهن ما هستند. اتخاذ سیاست های ماجراجویانه و تهدید آمیز از سوی حکومت ایران تنها به اجرای سیاست های ارتجاع وابسته به امپریالیسم و نیروهای جنگ طلب در هیئت حاکمه آمریکا در منطقه یاری خواهد رساند.

حزب ما در طول سال های اخیر همواره تأکید کرده است که مخالف سرسخت هرگونه مداخله خارجی در امور میهن ماست و با آن به شدت مقابله خواهد کرد. باید با بسیج افکار عمومی جهان و نیروهای صلح دوست جهان جلوی کشانده شدن آتش جنگ های محلی و داخلی و تبدیل آن به یک برخورد نظامی تمام عیار و بسیار مخرب را در منطقه خلیج فارس گرفت. تجربه دهه های اخیر و جنگ خانمان سوز و فاجعه بار ایران و عراق و میلیون‌ها کشته و زخمی و صد ها میلیارد دلار خسارات اقتصادی نشان داد که قربانیان اساسی این چنین برخوردهای نظامی خونینی مردم و استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه است. باید با تمام توان جلوی تکرار چنین فاجعه ای را سد کرد.

همبستگیِ بین‌المللی، به ما نیرو می‌بخشید!

"پنج میهن‌پرست کوبایی"، مدت ۱۶ سال بازداشت ناعادلانه در زندان‌های ایالات‌متحده را، با تمام هزینه‌ها و دشواری‌های آن، تحمل کردند و به آرمان‌های خودشان و سوسیالیسم وفادار ماندند. سال گذشته، به‌دنبال عادی شدنِ روابط دیپلماتیک با آمریکا، و شکستِ سیاستِ تحریم بر ضدِ کوبای سوسیالیستی که از سوی دولت‌های ایالات‌متحده درپیش گرفته شده بود، این قهرمانان مردم کوبا، در واپسین روزهای آذرماه ۱۳۹۳، از زندان ایالات‌متحده آزاد شدند و به آغوش خانواده‌های خود بازگشتند. "هراردو هرناندز"، یکی از "پنج میهن‌پرست کوبایی"، در مصاحبه‌یی ویژه با "راب میلر" - رهبر کارزارِ موفق و توده‌ایِ "همبستگی با کوبا" - در هاوانا به گفت‌وگو پرداخت، که متن آن را در زیر می‌خوانید.

در بازگشت به میهنش کوبا، مراسم خوش‌آمدگویی مردم کوبا برای او بیش‌ازاندازه شورانگیز بود. می‌گوید: "باید درنظر داشته باشید که ما ۱۶ سال را در رؤیای آزادی ودر انتظارِ آن به‌سر بردیم و هنگامی‌که سرانجام روزِ آزادی فرارسید، نمی‌توانستیم آن را باور کنیم. همه‌چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. ما را به‌سرعت از جایی به‌جایی دیگر انتقال دادند. شب در سلول خوابیده بودیم و صبحِ روزِ بعد در حال دیدار با رائول کاسترو و خانواده‌ام. این بسیار شورانگیز بود. هنوز هم به هرجا که می‌رویم با خوش‌آمدگویی گرم انبوهی از مردم کوبا روبه‌رو می‌شویم. گاهی به محلی می‌روم و با خودم فکر می‌کنم اینجا دیگر کسی ما را نمی‌شناسد، که ناگهان می‌شنویم به اسم صدایمان می‌زنند. تجربهٔ دلپذیری است. به‌تازگی کسی از من پرسید: هنوز به زندان فکر می‌کنی و خواب آن را می‌بینی؟ گفتم: وقتی پا به خاک کوبا گذاشتم، پس از همان سه یا چهار بار نخستینی که مردم در آغوشم گرفتند، زندان را فراموش کردم. ما دیگر به آن فکر نمی‌کنیم. مردم به ما مهر و محبت فراوانی می‌کنند و ما هم کوشش می‌کنیم به همان اندازه مهر خود را به آنان نشان دهیم."

"جراردو هرناندز" و همسرش "آدریانا"، به‌تازگی صاحب دختری شده‌اند که نامش را "گِما" گذاشته‌اند. می‌گوید: "بچهٔ بسیار خوبی است. نوری در زندگی ماست. من و آدریانا، و همهٔ خانواده از آمدن او بسیار شادمانیم. کوبا هم همین‌طور. چند روز پیش عکس‌های گِما را در تلویزیون نمایش دادند و بعدازآن مردم بی‌شماری در خیابان به ما می‌گفتند عکس‌هایش را دیدیم. او خیلی زیباست. دختر کوچولوی دوست‌داشتنی‌ای است. می‌دانم که هر پدری همین را می‌گوید، اما گفتهٔ من در مورد او به‌راستی حقیقت دارد. اسباب زحمت نیست، بسیار خوش‌رفتار است، زیاد گریه نمی‌کند. ما هر دو از این بابت بی‌نهایت خرسندیم."

در گذارشان از این آزمونِ دشوار، حمایتِ خانواده و دوستان‌شان نقش بسیار پُراهمیتی داشت. می‌گوید: "مادرهای ما، همسران‌مان، خواهران و دختران‌مان نقش مهمی در این کارزار داشتند و مردم را تحت تأثیر قرار دادند، بدون آنان این کارزار به‌حرکت درنمی‌آمد. حتی کسانی که با کوبا برخوردی دوستانه نداشتند و سیاسی نبودند، پس از اینکه به‌وسیلهٔ همسران و مادران‌مان از این تراژدی آگاه شدند درگیر فعالیت شدند. به آدریانا می‌گفتم او بهترین وکیل من است و باور دارم که زنان خانواده‌های ما وکیل‌های خوبی برای ما بودند."

هرناندز در مورد ابرازِهمبستگی‌های بین‌المللی با آنان، که بدون آن آزادی‌شان یا به تأخیر می‌افتاد و یا هرگز صورت نمی‌گرفت، هیچ توهمی ندارد. او می‌گوید: "دوستانی هستند که می‌گویند: خُب، می‌دانی که ما بسیار تلاش کردیم، اما درنهایت آنچه شما را به کوبا بازگرداند راهکار سیاسی بود. اما من با آن موافق نیستم. برای آنکه چیزی رخ بدهد، کارهای بسیاری که به روی دادنِ آن کمک می‌کنند باید انجام بگیرند. من بر این باورم که اگر ما پنج تن شناخته‌شده نبودیم و مردم به سرنوشت ما اهمیت نمی‌دادند واکنش

نشان نمی‌دادند، به چنین راهکاری که برای آزادی ما پدید آمد دست نمی‌یافتیم. من فکر می‌کنم جنبش ابرازِهمبستگی‌ها تعیین‌کننده بود. وقتی در مورد همبستگی صحبت می‌کنید نمی‌توانید آن را تنها در رابطه با نتیجه‌اش ارزیابی کنید. باید دربارهٔ آن در چارچوب زندگی روزانهٔ ما در زندان هم فکر کنید. وقتی‌که ۱۵، ۱۶ سال هرروز در سلول زندان از خواب بیدار می‌شدیم باید چیزی می‌داشتیم تا به آن فکر کنیم، چیزی که به ما قوت قلب دهد، به ما نیرو دهد که آن روز را تا شب دوام بیاوریم. شما [در بیرون] به فردا یا دیروز فکر نمی‌کنید. شما با هرچه که آن روز به سراغتان می‌آید روبه‌رو می‌شوید. گاهی روبه‌رو شدن با "هرچه"ی ما، مانند مثلاً ناظر کشته شدنِ کسی بودن، یا تفتیشِ بدنی شدن، یا درگیر شدنِ ناخواسته در زدوخوردها، یعنی چیزهایی که در هر زندانی روی می‌دهد، کار دشواری می‌شد. شما چیزی باید می‌داشتید که به شما بگوید باید مقاومت کنی، باید قوی باشی، و برای ما آن چیز، در بسیاری موقع‌ها، دانستنِ این بود که رفیقانی چون شما داریم. می‌توانم مثال مشخصی بزنم. وقتی به دخمه‌یی در [زندان] لامپوک برده شدم، زیرزمینی‌ای در پایین آن دخمه بود که قفس نامیده می‌شد، و من در سلولی در این قفس بودم، با دو در و چراغ‌هایی که ۲۴ ساعت روشن بودند، تنها و با لباس‌زیر، بدون کتابی برای خواندن، همین. نمی‌دانستم روز است یا شب. وقتی کسی در سلول بالا سیفون [آب‌شویه] را می‌کشید، دیوار سلول من خیس می‌شد. آن چیزی که مایهٔ دلگرمی بود و مرا از دیوانه شدن در آن شرایط بازمی‌داشت، دانستنِ این بود که روی پشتیبانیِ کسانی مانند شما- و نه‌تنها مردم کوبا و دولت کوبا بلکه دوستانی مانند شما در سراسر جهان- می‌توانم تکیه کنم که برای آزادیِ ما تلاش می‌کنید .وقتی من نوشته‌هایی را می‌خواندم که در آن‌ها آمده بود دوستان سالخورده در روزها و شب‌های سرد، در برف و باران، در تظاهرات شرکت می‌کردند، و همچنین مردمی که باوجود درگیر بودن با مشکلات اقتصادی برای ما پول جمع می‌کردند، به من قوت قلب بسیار می‌داد. به ما آن‌چنان نیرویی می‌داد که برای دوام آوردن در کشیدنِ ۱۶ سال زندان بدان نیاز داشتیم. این همبستگی هرروز به کمک می‌آمد و بسیار سخاوتمندانه هم بود."

او دربارهٔ پیامدهایی محتمل، بر اساس واقعیت‌های سیاسی جدید، هم سخنانی هشداردهنده دارد: "نخست اینکه، محاصرهٔ اقتصادی هنوز ادامه دارد. می‌دانم که دربارهٔ کاهشِ بخش‌هایی از آن صحبت می‌شود، و امیدواریم روزی از محاصره دست بکشند، اما محاصره هنوز برقرار است و ما باید برای پایان دادن به آن به مبارزه ادامه دهیم .اکنون زمان آن رسیده است که این شرایط جنگی خاتمه یابد و مردم کوبا امکان آن را بیابند که در صلح زندگی کنند. اما به‌عقیدهٔ من ایالات‌متحده قصد ندارد کوتاه بیاید و اعلام کند: بسیار خوب، ما با ۵۰ سال محاصره، با این یا آن تهاجم و تروریسم نتوانستیم انقلاب را نابود کنیم، و بعد بپذیرد که ما کوبایی‌ها حق داریم هر مسیری را که می‌پسندیم برای خود برگزینیم .امپریالیسم از امروز تا روز دیگر دگرگون نمی‌شود. در این راستا ما با خطرهای تازهٔ بسیاری روبه‌رو خواهیم شد، و البته، همچنان به همبستگیِ دوستان‌مان در سراسر جهان نیاز خواهیم داشت، و شاید اکنون بیش از گذشته هم، برای آنکه دوستانِ نیمه‌راه بسیاری پیدا خواهند شد، و مهم این است که دوستانِ واقعی ما در کنارمان همچنان بمانند."

او باتوجه به ادامهٔ تعرض ایالات‌متحده علیه ونزوئلا، هشیاری‌ای ویژه را

ادامه در صفحه ۱۵

بحرانِ اقتصادی، واقعیتِ بدهیِ دولت‌ها، و تحمیلِ ریاضت کشی

بحران مالیِ ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ خورشیدی)، که ابتدا از آمریکا و با سقوطِ بانک "لیمن برادرز" شروع شد، و به‌دلیل پدیدهٔ "جهانی‌شدن" سلطهٔ سرمایه‌های کلان مالی بلافاصله به اتحادیهٔ اروپا سرایت کرد، هنوز هم ادامه دارد. به‌غیراز آلمان، اقتصادِ ملیِ کشورهای عمدهٔ اتحادیه اروپا هنوز هم با رشدِ منفی و یا کم روبه‌رویند و نتوانسته‌اند از زیر یوغ سنگین بدهی‌ها که از سوی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی به آن‌ها تحمیل شده است خارج شوند. اقتصادِ یونان عملاً متلاشی شده است، اقتصادهای اسپانیا و ایتالیا در خلال سال‌های اخیر در آستانهٔ سقوط قرار داشته‌اند، رشدِ اقتصادی فرانسه ناچیز بوده است، و دولت دست راستیِ دیوید کامرون در بریتانیا هم راهِ برون‌رفت از بحران بدهی یک و نیم تریلیون پوندی را- با تیشه زدن به ریشهٔ بخش [خدمات] عمومی- در اعلام و تحمیلِ سیاست ریاضت اقتصادی می‌جوید. توجه کردن به تحول‌های اخیر در این عرصه و واقعیت‌های اقتصادی در "اتحادیه اروپا" و تأمل بر آن‌ها- به‌ویژه دقت دربارهٔ چگونگیِ به‌کارگیریِ شوک اقتصادی به‌وسیله سیاست‌های ریاضت کشی در مورد یونان و نحوهٔ خشن تحمیلِ سیاست‌های پولی "بانک مرکزی اروپا" و "صندوق بین‌المللی پول" بر اقتصادهای ورشکسته در اتحادیه اروپا- بسیار مهم است، زیرا شگردهای به‌کار زده شده در این سیاست‌ها نیز در کشور ما به شکل‌های گوناگون (مانند حذف یارانه‌ها و افزایش ۳۰ درصدیِ قیمت بنزین) به‌کار زده شده‌اند، و دیری نخواهد گذشت که به‌طورگسترده‌تر و به‌صورتی کاملاً سیستماتیک به‌وسیلهٔ دولت یازدهم رژیم ولایت‌فقیه به‌پیش برده شوند.

واقعیت این است که برای حلِ مشکل بدهیِ دولت‌ها، که مدام در حال افزایش است، اکثر سیاستمداران کشورهای سرمایه‌داری یک راه‌حل را پیشنهاد می‌کنند، و آن: تحمیلِ سیاست‌های ریاضتی بر قشرهای زحمتکش، و درعین‌حال، پنهان نگه‌داشتنِ ریشه‌های بحران اقتصادی از افکار عمومی با توسل به سفسطه‌بازی. بدهیِ بانک‌ها و مؤسسه‌های مالیِ سوداگر [درجریان بحران‌های اقتصادی] را دولت‌های سرمایه‌داری به‌عهده می‌گیرند و این بدهی‌ها به بدهیِ عمومی، یعنی به کسر بودجهٔ دولتی تبدیل می‌شوند، و از این مقطع به بعد، سفسطه‌بازی بر این مبنا آغاز می‌گردد که: بدهی دولت‌ها خیلی زیاد است... و [این] کشورها بیش از امکاناتشان ولخرجی کرده‌اند، و ما هم [دولت‌های سرمایه‌داری] "کسری بودجه داریم" و باید از زیر فشار بدهی "آزاد شویم". درواقع همان نسخهٔ خانم تاچر پیچیده می‌شود: "هیچ گزینه دیگری وجود ندارد (TINA)" به‌جز ریاضت کشی زحمتکشان.

برای کنار گذاشته شدن چنین نسخهٔ اقتصادیِ ضد توسعه و رشد نیروهای مولد و نیز به‌منظور افشا کردنِ واقعیت‌های پنهان نگه‌داشته شده پیرامون بحران اقتصادی حاضر و رویارویی با تلاش‌های محیلانه برای منتقل کردن فشارِ این بحران به دوش زحمتکشان، فعالان چپ و حزب‌های کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری کارزار همه‌جانبه‌ای را درپیش گرفته‌اند. چهارشنبه، ۶ مه ۲۰۱۵ [۱۶ اردیبهشت‌ماه]، پیش‌نویس قطعنامه‌یی، با حمایت نمایندگان جبههٔ چپ، از سوی آقای نیکلا سانسو، نمایندهٔ مجلس از حزب کمونیست فرانسه، به‌منظور افشای سیاست اقتصاد ریاضتی و پیشنهادِ اجرای برنامه‌یی نو، به مجلس فرانسه ارائه شد. در فرانسه، فراخوان ملی‌ای "برای بررسیِ بدهیِ دولت، از جانب شهروندان" متشکل از ۲۹ انجمن، تشکل‌های غیردولتی، سندیکاها، و با پشتیبانی حزب‌های سیاسی ازجمله حزب کمونیست فرانسه، را تا کنون بیش از ۶۰ هزار نفر امضا کرده‌اند.

نیروهای مترقی بر این نظرند که بدهی همیشه وجود داشته است و حتی سرچشمهٔ شکل گرفتن جامعه‌ها بوده است: "مدیون کسی بودن (به خاطر وامی یا دعوتی و پذیرائی‌ای) نوعی رابطهٔ اجتماعی است، و شما و وابستگانتان را به برقراریِ رابطه با دیگران وامی‌دارد، خاطره‌یی است از همبستگی‌های گذشته و منشأ همبستگی‌های آینده." ولی نولیبرالیسم، بدهی را به سازوکاری (مکانیزمی) بسیار خطرناک و

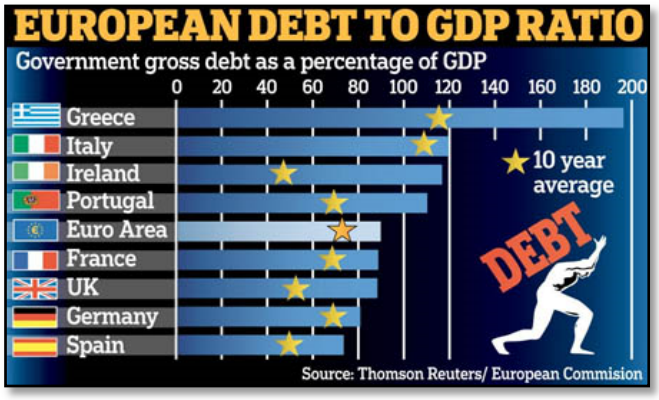

ویرانگری تبدیل کرده است که به‌وسیلهٔ آن و به‌بهانهٔ "بدهی" و "کسریِ بودجه"، از بودجهٔ امور اجتماعی و برنامه‌های توسعه کاسته می‌شود و از بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، و از همه، می‌خواهند تا ریاضت پیشه کنند.

حامیانِ پیش‌نویس قطعنامهٔ آقای نیکلا سانسو، پیشنهاد می‌کنند که به سرچشمهٔ این بدهی‌ها باید رجوع کنیم تا ببینیم واقعاً جریان از چه قرار است: در فرانسه "بدهیِ دولت از بحران مالی سال ۲۰۰۸ ناشی نمی‌شود." این بدهی‌ها "از سویی در اثر نرخ بالایِ بهرهٔ این بدهی‌ها از سال‌های ۱۹۸۰ و سال‌های ۱۹۹۰ است." طبق قانون مصوب سال ۱۹۷۳، "بانک [مرکزی] فرانسه" حق ندارد اعتبار مالیِ دولت را مستقیماً از طریق وام تأمین کند. قبل از سال ۱۹۷۳، دولت فرانسه با نرخ بهره‌یی بسیار کم و نزدیک به صفر از "بانک فرانسه" وام می‌گرفت. پس از تصویب قانون ۱۹۷۳، دو راه پیش پای دولت باقی می‌ماند: یا به‌طور مستقیم با فروش اوراق قرضهٔ دولتی و یا از بانک‌های خصوصی با نرخ بهرهٔ بالا قرض بگیرد. "از سوی دیگر، کاستن از مالیاتی که ثروتمندان می‌بایست پرداخت کنند و همچنین حذفِ تعرفه نرخ بالای مالیات بر ثروت‌ها و درآمدهای کلان از سوی لوران فابیوس [وزیر خارجهٔ کنونیِ فرانسه] در سال ۲۰۰۱، و برقراری سپر مالیاتی از سوی سارکوزی [رئیس‌جمهور پیشین فرانسه]، بدهیِ دولت [فرانسه] را افزایش داد"، آن‌گونه که به سی سال شکوفاییِ یک درصدی‌ها (شمارِ قشر فوقانی ثروتمندترین افراد در قیاس با دیگر افراد جامعه) معروف شد. رابطهٔ رشدِ دارائی‌هایِ یک درصدی‌های ثروتمند با افزایش بدهی‌های دولت در این دوره، بسیار روشن و قابل‌توجه است. به این‌ها می‌توان اثرهای بحران مالی ۲۰۰۸ (۱۹۸۷) را نیز اضافه کرد. اکثر دولت‌های کشورهای سرمایه‌داریِ پیشرفته، درجریان بحران مالی سال ۲۰۰۸، صندوق‌های خالی بانک‌های ورشکسته را پر کردند و از این طریق بدهی‌های شرکت‌های مالی خصوصی را به بدهیِ دولتی یعنی [بدهیِ] مالیات‌دهندگان تبدیل کردند.

اگر بخواهیم سرچشمهٔ بدهی در کشورهای اروپائی را بررسی کنیم، در ساختار "اتحادیهٔ اروپا" و قوانین و مقررات این کلوپ سرمایه‌داری مالی کلان اروپایی باید آن را جستجو کنیم: اتحادیهٔ اروپا از کشورهایی با توانائی‌های بسیار متفاوت ازلحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فنی، و علمی تشکیل شده است. بر اساس قانون بازار آزاد حاکم بر اتحادیه اروپا، کشورهای با توان بالای تولید و صادرات و کشورهای دارای اقتصاد و فن‌آوری ضعیف‌تر و واردکننده [حاشیه اقتصاد اروپا] قرار است در این فضا- باوجود همه این تفاوت‌ها - از یک واحد ارزی مشترک (یورو) استفاده کرده و باهم در مصافی غیرعادلانه رقابت کنند. ۷۰ درصد کلِ تجارت اروپا در داخل اروپا انجام می‌شود، و موازنهٔ پرداختِ کشورهای [واقع شده] در حاشیهٔ اقتصاد اروپا- یعنی: یونان، ایرلند، اسپانیا، و حتی اقتصادهای بزرگ‌تری مانند ایتالیا- در این تجارت به‌شدت منفی بوده است، درصورتی‌که موازنهٔ پرداخت آلمان بیش‌ازپیش مثبت است. سؤال این است که، کشورهای حاشیه‌ای اروپا چگونه می‌توانند در چارچوب نولیبرالیسم اقتصادیِ "اتحادیهٔ اروپا" به وضع اسف‌بار اقتصاد ملی‌شان سروسامان دهند؟ به این معنا که، چگونه می‌توانند سطح تولیدشان را بالا ببرند و کالاهایی باکیفیت و قیمت مناسب ارائه دهند که با کالاهای کشورهای پیشرفته‌ای مانند آلمان - که از تکنولوژی‌ای بالاتر، از بهره‌وریِ نیروی کار بیشتر برخوردارند- رقابت کنند؟ دو مانع اساسی‌ای که بر سر راهشان در مسیر سروسامان دادن به وضع اقتصادشان وجود دارد مانع‌هایی برآمده از ساختار اقتصاد نولیبرالیستی اروپاست. نخست اینکه، کشورهای حاشیهٔ اقتصاد اروپا به وام با نرخ بهرهٔ پائین دسترسی ندارند، و فقط با فروش اوراق قرضهٔ دولتی و یا با استقراض از بانک‌های خصوصی با بهرهٔ بالا می‌توانند کسریِ بودجهٔ ملی را جبران کنند. البته فروش پرحجم و دائمی، به‌دلیل به‌وجود آوردن عدم تناسب میان عرضه و تقاضا، به کاهشِ قیمت آن‌ها [اوراق قرضهٔ دولتی] منجر می‌شود که درنتیجهٔ آن، دولت می‌باید میزان بهرهٔ اوراق

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه بحران اقتصادی، واقعیت بدهی های...

را بالا ببرد. این درعمل، یعنی سراشیبی استقراض کلان با بهرهٔ بالا و انباشت بیشتر بدهی‌ها و حواله کردن مشکل به آینده. توجه برانگیز اینکه، انتشار اوراق قرضهٔ دولتی به‌طورعموم به‌وسیلهٔ بانک مرکزی انجام می‌شود، اما خرید فروش این اوراق قرضه را شرکت‌ها و بانک‌های خصوصی واسطه‌ای انجام می‌دهند، که [سود حاصل از آن] یکی از منابع مهم سوداگری سرمایه‌های کلان مالی رانتی است. ساخت‌وکار (مکانیزم) اصلی بازار اوراق قرضهٔ دولتی، بر تداوم بی‌وقفهٔ پرداختِ بهره از طریق استثمار از کار تولیدی و ارزش افزای زحمتکشان و نیز استخراج منابع طبیعی ملی تکیه دارد. این درعمل، همان سیستم غیرانسانی "نزول‌خواری" است که قربانی آن نمی‌تواند از دام گسترده و شوم نزول‌خوار بگریزد. حالا این نزول‌خواری- به‌صورتی بسیار گسترده و "جهانی شده"- محل درآمدهای نجومی انگلی‌ترین بخش‌های سرمایه‌داری جهانی است.

بنا بر سیاست پولی نولیبرالی "بانک مرکزی اروپا"، این بانک بسیار قدرتمند، وام با نرخ بهرهٔ پائین را فقط در دسترس "بانک‌های خصوصی" قرار می‌دهد. ازآنجاکه کشورهایی چون یونان، اسپانیا، ایتالیا، و جز این‌ها، شرایط اقتصادی و صنعتی مناسبی ندارند، بانک‌های خصوصی فقط وام با نرخ بهرهٔ بسیار بالا به آن‌ها می‌دهند و یا اوراق قرضه آن‌ها را باقیمت پایین و نرخ بهرهٔ بالا می‌خرند. به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها در کشورهای حاشیه‌ایِ اتحادیهٔ اروپا هیچ‌گاه توان مالی برای سرمایه‌گذاری در سطح کلان و در راستای توسعهٔ ملی، رشد اقتصادی، و به‌وجود آوردن شغل‌های مؤثر را به‌دست نمی‌آورند. مانع دیگر، سیاستِ ریاضتی تحمیل‌شده از جانب "اتحادیهٔ اروپا" و "صندوق بین‌المللی پول" به این کشورهای ورشکسته است، چنان که آن‌ها را به کاستن شدید هزینه‌های عمومی، یعنی پایین آوردن شدید سطح پرداخت دستمزد کارکنان، مجبور می‌کند. بدین‌سان سیاست ریاضتی، رکودِ مصرف و انقباضِ اقتصاد را باعث می‌شود و از فعالیتِ تولیدی در این کشورها می‌کاهد و اوضاع اقتصادی‌شان را وخیم‌تر می‌کند. برای مثال، یونان، در سال‌های اخیر، با گرفتن وام‌های کوتاه‌مدت و یا فروش اوراق قرضهٔ دولتی همراه با بهرهٔ بالا، به پرداختِ طیفی از بهره‌های کمرشکن با نرخ‌های ۱۶ درصد، ۱۴ درصد، و ۶ درصد متعهد گردیده است. فرارسیدن موعد بازپرداختِ اصلِ وام‌های کوتاه‌مدت از یک‌سو و پرداختِ بهرهٔ اوراق قرضه و وام‌ها از سوی دیگر، کسری بودجهٔ شدیدی را موجب می‌گردند که درنتیجهٔ آن، دولت یونان را به وام گرفتن از بازار مالی مجبور می‌سازد. در چنین شرایطی، بر بدهی کشورهای ورشکستهٔ اتحادیهٔ اروپا به‌طوردائم افزوده می‌شود، و در این سیر قهقرایی، آن‌ها هرگز نخواهند توانست بدهی‌شان را بپردازند و یا کاهش دهند و یا اقتصاد ملی‌شان بازسازی کنند.

سؤال اساسی این است که، آیا راه دیگری به‌غیراز این ویرانگری اقتصادی و رشد فقر در یکی از پیشرفته‌ترین قاره‌های جهان [اروپا] واقعاً وجود ندارد؟ گزارشِ "کمیتهٔ بررسی بدهی دولت فرانسه"، که حزب کمونیست فرانسه نیز در آن شرکت دارد، در روز ۷ مه ۲۰۱۵ [۱۷ اردیبهشت‌ماه]، منتشر شد، که گزارشی بسیار افشا کننده بود، و ازجمله در آن آمده است: "از ۱۹۵۰ میلیارد یورو بدهی دولت فرانسه از سی سال پیش تا کنون، نزدیک به ۶۰۰ میلیارد یورویِ آن به نرخ بالای بهره مربوط می‌شود و ۵۰۰ میلیارد یورویِ آن به معافیت‌های مالیاتی‌ای مربوط می‌شود که برای ثروتمندان و سهامداران مقرر شده‌اند، و درمجموع، ۵۹ درصدِ بدهی دولت نامشروع است. برای پایان دادن به سیاست ریاضتی، باید هرچه زودتر این بدهی‌ها بازنگری شوند."

گزارش آقای نیکلا سانسو به مجلس فرانسه، پیشنهادهایی را دربردارد که می‌تواند اروپا را از این بن‌بست خارج کند، ازجمله: برگزاریِ کنفرانس بزرگ اروپایی‌ای در مورد بدهی‌ها، که خواستِ یونان و پارلمان آن کشور نیز است؛ شفافیت در مورد وام‌دهندگان؛ لزوم به‌وجود آوردن ابزار مالی‌ای به‌جز نهادهای بازار مالی به‌منظور رونق بخشیدن به فعالیت‌های تولیدی و مفید؛ لزوم جدا کردن واقعی نهادهای مالی از فعالیت‌های بانکی کازینویی به‌منظورِ فعالیت‌های تولیدی و ارزش افزا، و مقرر داشتنِ مالیاتی واقعی بر معامله‌های مالی به‌هدف "پاک‌سازیِ" اقتصاد از فعالیت‌های کازینوییِ پرریسک و به‌وجود آوردن مقرراتی برای تنظیم بخش مالی؛ ضرورتِ بحث دربارهٔ پیامدهای ناشی از سیاست‌های پولی کنونیِ "بانک مرکزی اروپا" به‌منظورِ اصلاح دکترین بانک و کنترل لازم بر آن؛ نیاز به توقفِ سیاست‌های رکودی و ریاضتی که افزایشِ نابرابری‌ها و نیز افزایش بدهی‌ها را موجب می‌شود.

کش‌مکش میان دولت یونان و "اتحادیهٔ اروپا" بر سر بدهی یونان همچنان ادامه دارد. گرچه به‌نظر می‌رسد که این کش‌مکش دارد به نقطهٔ حاد نزدیک می‌شود، اما سرنوشتِ گفت‌وگوها میان دولت چپ‌گرای یونان و "کمیسیون اتحادیهٔ اروپا" هنوز مشخص نیست. اروپایِ نولیبرال در دو مورد کوتاه نمی‌آید، یکی در مورد ضرورتِ کاستن از مستمری بازنشستگی، و دیگری لیبرالیزه کردن کامل بازار کار و حقوقِ کار، یعنی: ایجاد بازارِ کاری ارزان‌تر و مطیع. در نشستِ وزیران اروپا در مورد بدهیِ

یونان در روز ۱۱ مه [۲۱ اردیبهشت‌ماه]، نمایندگان "ترویکا" [نهادهای سه‌گانه: "اتحادیهٔ اروپا"، "صندوق بین‌المللی پول"، "بانک مرکزی اروپا"] بر اینکه یونان تمامی رفورم‌های نولیبرالی پیشنهادی را باید به‌اجرا بگذارد، اصرار ورزیدند. دولت یونان، در روز ۱۲ ماه مه [۲۲ اردیبهشت‌ماه]، مبلغ ۷۵۰ میلیون یورو بابت قسط بهرهٔ بدهی [اش] به صندوق بین‌المللی پول را پرداخت. دولت حزب سیریزا برای پرداخت این مبلغ، به استفاده از منابع ارزیِ ویژه و اضطراری‌اش مجبور شده است، تا به این وسیله از اجبار به قبول ورشکستگی و خروج از حوزهٔ واحد پولی "یورو" مانع شود. درصورتی‌که گفت‌وگوهای "ترویکا" و دولت یونان به توافق منجر شود، قرار پرداخت بعدی سه هفته بعد و پس از امضای موافقت‌نامه در انتهای ماه ژوئن تعیین شده است. این دُور از گفت‌وگوها، بسیار دشوار و در شرایط رودررویی‌ای سخت میان دو طرف- که مدت زمان زیادی ادامه پیدا کرده است- برگزار می‌شود. احتمال شکست سیریزا در متقاعد کردن اتحادیهٔ اروپا برای دادن فرصتی بیشتر به یونان برای سامان دادن ضروری در شرایط عادی، هرروز بیشتر می‌شود. آقای لوران فابیوس، وزیر امورخارجه فرانسه، یکی از شرکت‌کنندگان در گفت‌وگوها میان یونان و گروه اتحادیه اروپا، به روزنامه‌نگار روزنامه فرانسوی‌زبان "لیبراسیون" چنین می‌گوید: "وولفگانگ شُویبله وزیر [دارایی] آلمان یک محافظه‌کار واقعی است، سخت و بی‌ملاحظه. او می‌خواهد سیریزا را از میدان بدر کند. سوسیال‌دمکرات‌های آلمان نیز نظر خوشی به سیریزا ندارند."

روشن است که گزینه‌یی دیگر به‌غیراز کوبیدن هر چه بیشتر مردم یونان وجود دارد. واقعیت عریان این است که ورشکستگیِ اروپا و ناتوانی در بازسازیِ اقتصاد طیفی گونه‌گون از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا، برآمده از اِعمال سیاست‌هایی است که محور رشد را، در سه دههٔ گذشته، بر پایهٔ ثروت‌اندوزیِ لایه‌های فوقانی نهاده است. همین‌طور اتحادیهٔ اروپا "اتحاد"ی از بالا به پایین و به‌نفع سرمایه‌های کلان و به‌ویژه بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی بوده است، یعنی اتحادیه‌یی که سعی دارد تضادهای اقتصادی بین کشورهای گوناگون عضوش را از راه اعطای وام و سیاست‌های خشن پولی بانک مرکزی اروپا حل‌وفصل کند. ورشکستگیِ اقتصادی اتحادیهٔ اروپا و ناتوانی‌اش در حل این بحران- که تنها به کشورهای حاشیه‌ای‌ای مانند یونان محدود نمی‌شود- دو نتیجه‌گیریِ اساسی را ضروری می‌کند، نتیجه‌گیری‌هایی که آن‌ها را در مورد سیاست‌های اقتصادی دولت حسن روحانی و آیندهٔ کشورمان می‌باید در نظر داشت:

۱. اگر الگوی نولیبرالی "اقتصاد آزاد" (بی‌نظم) در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری به ورشکستگیِ آن‌ها منجر می‌گردد، بنابراین این فرمول ویرانگر را در کشورمان نباید اجرا کرد.

۲. به‌کار گرفتنِ سیاست‌های ریاضتی، شوک‌ها، و جراحی‌های اقتصادی، اگر در یونان، اسپانیا، و ایتالیا به بازسازیِ اقتصادهای ورشکستهٔ آن‌ها منجر نمی‌شود، بنابراین این شیوهٔ ضدانسانی و ضدِ توسعه را برای بازسازیِ اقتصاد ورشکستهٔ میهن‌مان نیز نباید به‌کار برد.

در ضرورت شناختِ واقعیتِ چین و سیاست‌های آن!

این مقاله را خانم " جنی کلگ"، استاد دانشگاه، تحلیل‌گر ترقی‌خواه و سرشناس تحول‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین و نویسندهٔ کتاب "استراتژی جهانی چین" که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری " انجمن تفاهم میان انگلستان و چین" نگاشته است. نویسنده در این سلسله از مقاله‌های خود در هفته‌های اخیر، حامیان صلح و پیشرفت را به فعالیت در توضیح ضرورتِ پایان دادن به موجِ خصومت و سوءظن در مورد چین از طریق آگاهی بخشی دربارهٔ واقعیت‌های عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، انسانی و فرهنگی چین فرامی‌خواند.

[به‌نقل از: روزنامه " مورنینگ استار"، روزنامه چپ که از سوی حزب کمونیست انگلستان منتشر می‌شود]

شرایط جهان کنونی با پنجاه سال پیش بسیار ناهمسان است. در آن زمان، هنگامی‌که جنگ ویتنام در آستانهٔ شروع بود، جوزف نیدهام و دیگران گسترشِ شناخت از چین را در بریتانیا ضرورتی فوری دیدند.

از آن سال‌هایی که چین کشوری در محاصره و نیازمند به کمک بین‌المللی بود بسیار گذشته است. چین امروز دنیا را دگرگون کرده و خود را در این روند با سرعتی خیره‌کننده متحول می‌سازد. ده سال پیش اقتصاد چین تقریباً با بریتانیا یکسان بود. امروز چهار برابر بزرگ‌تر از آن است. آینده‌یی که در آن اقتصاد چین دو یا حتی سه برابر ایالات‌متحده باشد، نپنداشتنی نیست.

اما چالش برای درک چین همچنان باقی است. درست است که سرعت گسترش روابط میان چین و بریتانیا در حال افزایش است و آموزشگاه‌ها، شغل‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی بسیاری با همتایان خود در چین نه‌تنها روابط مستقیم برقرار می‌سازند، بلکه در آنجا [چین] فعالیت هم می‌کنند. همچنین این مبادله دوسویه است و بیشترین تعداد بنیادهای علمی و هنری کنفوسیوس در اروپا در خاک بریتانیا قرار دارد.

باوجوداین، سطح گفتمان عمومی در مورد سر برافراشتن چین و معنای آن برای آیندهٔ بریتانیا، به‌طور اسفناکی ناکافی است. به‌ندرت- اگر هم اتفاق بیفتد-توجه به این سر برافراشتن از اظهارنظرهای بی‌خردانهٔ رسانه‌ای‌ای همچون: "چین به کجا می‌رود؟ آیا به انفجار منتهی خواهد شد؟ اقتصادش به‌شدت یا به‌آرامی به زمین خواهد خورد؟ آیا هرگز رعایت حقوق بشر در آنجا بهبود خواهد یافت؟ "فراتر نمی‌رود.

در نشستِ حزب کارگر در سال گذشته، پس از سخنانی که از سوی رهبران این حزب دربارهٔ نقش بریتانیا در جهان ایراد شد، شهروندان چینی دوستدارِ حزب کارگر، زیر فشار فراوان، ۲۰ تا ۳۰ تن را برای شرکت در جلسهٔ جنبی آن زیر عنوان ما از چین چه می‌توانیم بیاموزیم توانستند بفرستند. اما لااقل، پیشرفتِ شگفت‌آور چین در کاهش فقر- چیزی بالغبر ۷۰ درصد کل میزان کاهش فقر در سطح جهان- باید نمونه‌یی پیشِ رویِ بقیهٔ جهان به‌منظور سنجشِ هدف‌های رشد هزاره ۲۰۱۵-۱۹۹۰ موردبررسی قرار گیرد.

به‌گفتهٔ نیدهام، ما به همان اندازه با مصیبتِ "جهل کور "دست‌به‌گریبانیم که پنجاه سال پیش بودیم. در تمامی مراسم یادبود صدمین سال جنگ جهانی اول، در سال گذشته، اشاره‌یی ناچیز به چین شد. ما اسب‌های جنگی را بزرگ می‌داریم، اما از هزاران کارگر چینی که جانشان را درخدمت به ارتش بریتانیا در فرانسه از دست دادند،خبری نیست. درواقع، خیانتِ ساکنان کاخ ورسای فرانسه در الحاق بخشی از خاک چین به ژاپن تعیین‌کننده بود. اگر ما این نکته را نتوانیم بفهمیم، جهان کنونی را نمی‌توانیم دریابیم.

امسال در هفتادمین سالگرد پیروزی در جنگ جهانی دوم، آیا چین در مقام متحدِ ما بر ضدِ فاشیسم جهانی به‌یاد آورده خواهد شد؟ آیا ما نبردِ ینانگ یوانگ در آوریل ۱۹۴۲ در برمه را هنگامی‌که ارتش چین ۷ هزار سرباز بریتانیایی را از محاصرهٔ ارتش ژاپن و در نتیجه از نابودی نجات داد، به‌یاد خواهیم آورد؟ یا هزاران کارگر دریانورد چینی ساکن شهر بندری لیورپول را که مسیر پرخطرِ بین دو قاره را در اقیانوس اطلس درمی‌نوردیدند را؟

رسانه‌ها میان انگیزه‌های انسان‌گرایانه و آزادی‌خواهانهٔ ژرف ما و دولت توسعه‌گرا با اقتصاد متمرکز چین جدایی به‌وجود می‌آورند، یعنی پندار نادرستی که همچنان ادامه دارد و چیزی که افکار عمومی را در جهت خلاف زمینه‌های مشترکی که میان ما وجود دارد، خو می‌دهند. غریزه‌های استعماری پارلمان (انگلستان)، مناظره‌ها را به موضوع دمکراسی در هنگ‌کنگ می‌کشانند. چین‌هراسی هرازچندگاهی سر برمی‌آورد، چنان‌که در ۲۰۰۱ رستوران‌های چینی در بریتانیا در شیوع بیماری تبِ برفکی (بیماری دهان و پا) ملامت شدند، و یا هیاهویی که در مورد "اراذل‌واوباش" پلیس چین که مشعل المپیک را در شهرهای لندن در ۲۰۰۸ همراهی می‌کردند، برپا شد.

اخیراً افترای حیله‌گرانه‌ای از سوی برخی گزارش‌های رسانه‌های غربی دربارهٔ حمله‌های تروریستی سال گذشته در شین جیانگ مشاهده شده است که واژه "تروریست" را در گیومه می‌گذارند و به آن عبارت "آنچه از سوی دولت چین ادعا می‌گردد" را اضافه می‌کنند. بااین‌همه،محکومیت کشتارِ شارلی ابدو از سوی چین بدون چون‌وچرا بود (اگرچه با اشارهٔ ضمنی‌ای بر تأثیر منفیِ سیاست‌ها و عملکردهای به‌ویژه ایالات‌متحده همراه بود).

جنبش چپ درمجموع، به‌جز چند مورد، در دریافتن اهمیت و حتی ضرورت فهمیدن چین کم‌تر از دیگران کوتاهی نکرده است. چپ و راست، هر دو، در بازتابیدنِ این تصور نادرست از نقش "نو استعماریِ" چین در آفریقا باهم همراهی می‌کنند. از هر دو سو، تظاهرات دانشجویی در هنگ‌کنگ- بدون توجه به تهدیدی که "انقلاب رنگی" و آزاد کردن "توده‌های تحت ستم" آن‌ها می‌تواند به درون چین راه بیابد- مورد تحسین قرار می‌گیرد.

در نشست تفاهم بین‌المللی در پکن، سال گذشته، رئیس‌جمهور شی‌جن‌پینگ دربارهٔ نظریهٔ تهدید چین به این نکته اشاره کرد که [چنین نظریه‌یی] نتیجهٔ پندارِ نادرست، و در برخی موردها، برآیندِ تعصب شدید ضدِ چین است .او با تصریح بر آنکه "تفاهم میان مردمان اساسِ صلح جهانی است"، این گفتهٔ چینی را واگو کرد: "درحالی‌که همبستگی میان مردم کلیدِ روابط میان دولت‌ها به‌شمار می‌رود، درکِ دوسویه کلیدِ روابط مردم با مردم است."

پنجاه سال پیش نیدهام چالشِ درک "معنای چین، گذشته و اکنون" را مطرح کرد. این بدون تردید برای مردم ونزوئلا، هند، اسپانیا، و جز اینان، به یک معنا نیست. اما ما باهم آینده‌یی را درپیش روی داریم که هرچه بیشتر در آن سهیم می‌شویم و به همکاری برای مقابله با تهدیدهای آب و هوایی، فقر و بی‌نوایی، عدم تعادل مالی، بیماری‌های همه‌گیر، تروریسم و غیره نیاز دارد.

اما اینجا، در بریتانیا، نخبگان سیاسی ما هنوز در اندیشهٔ مهارِ چین از سوی ناتو و اتحادِ دو سوی اقیانوس اطلس لنگر انداخته‌اند. همزمان، اروپا و چین، به‌معنای واقعی کلمه، با خط قطار مستقیم بین چین و آلمان از راه آسیا و اروپا - که زمان سفر را به یک‌سوم زمان فعلی می‌رساند- به هم نزدیک می‌شوند.

برای " انجمن تفاهم میان انگلستان و چین"، پیگیریِ فراز و نشیب‌های چین در طول دهه‌ها، فراز و نشیب‌هایی که می‌خواسته است خویش را با آن‌ها وفق دهد و با زمان پیش رود، آسان نبوده است. در خلال ۲۵ سال گذشته، این انجمن رشتهٔ درک و تفاهم میان دو فرهنگ را حفظ کرده است. روابط میان آن و " انجمن دوستی مردم چین با کشورهای خارجی"- که پس از ۱۹۸۹ قطع شده بود- دوباره بر پایه استوارتری برقرار گردیده است.

رسالتِ انجمن تفاهم میان انگلستان و چین در تلاش‌اش برای چیره شدن بر بدگمانی و عدم درک چین در بریتانیا، اکنون همچون همیشه، و به همان اندازه هم به‌خاطر آیندهٔ بریتانیا، ارزشمند است. شیوه غیررسمی انترناسیونالیسم این انجمن، دوستانه و غیر انتقادی است، و با ژرفتر شدنِ روابط میان چین و بریتانیا نقش پراهمیتی بازی خواهد کرد.

تمرکز انجمن تفاهم میان انگلستان و چین برایِ یافتن همیاری در شرایط دگرگون‌شوندهٔ میان توده مردم و شخصیت‌های تأثیرگذار ناهموار بوده است. اما شیوهٔ رفتاری آن را در سنتِ پشتیبانی از چینی‌ها در بریتانیا در زمان چارتیست‌ها و در مخالفت با جنگ تریاک جستجو می‌توان کرد. همزمان با گام گذاشتن چین برای بازگویی روایت خود به دنیا، انجمن تفاهم میان انگلستان و چین نیز روایت تاریخ مردم در روابط بریتانیا و چین را همچون جنبش: دست‌ها از چین کوتاه در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۷، و کمیتهٔ کارزار چین، که حمایت از مقاومت ضدِ ژاپنی چین را در سال‌های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم میلادی سازمان داد، می‌باید بازگو کند.

پنجاهمین سالگرد برپایی انجمن تفاهم میان انگلستان و چین، گشایشی است که به بحثی عمومی می‌تواند دامن زند. باهم و با یاری تاریخ‌دانان، ما اهمیت فهمیدنِ چین را به گفت‌وگو خواهیم گذاشت، و در مورد گذشته و نگاه به آینده نیز به اندیشیدن خواهیم نشست.

ادامه نبرد اقتصادی در ونزوئلا ...

ونزوئلا توانایی‌های زیادی دارد که بر پایهٔ آنها می‌تواند الگوی اقتصاد تولیدی را در سال‌های آتی به کار گیرد و اجرا کند. در این زمینه، توجه به قدرت و توانایی فزایندهٔ دولت ونزوئلا در خریدهای دولتی این کشور اهمیت دارد. برای نمونه، در حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص ملّی کشور توسط دولت و از راه سیاست‌های مربوط به تدارکات و خرید دولتی تأمین می‌شود. این فرصت خوبی است برای اینکه بتوان به فعالیت‌های اقتصادی در داخل کشور جان تازه‌ای داد. در ونزوئلا، بازار داخلی بازار تضمین شده‌ای است که باید از آن بهره‌مند شد تا بتوان در میان‌مدت، تا حدّی از وابستگی به نفت رهایی یافت.

س: آیا سیاست‌های اجتماعی اجرا شده توسط انقلاب بولیواری منوط به رشد اقتصادی بوده است؟

در ونزوئلا، سیاست‌های اجتماعی بخشی از مفهوم نوین دولت‌اند: "دولت موظّف" دولتی است که حقوق اجتماعی همهٔ ونزوئلایی را بدون استثنا قائل شدن میان آنها تأمین می‌کند. این شیوهٔ نوین برخورد با سیاست‌های اجتماعی از راه "دولت موظّف" وابسته به رشد اقتصادی نیست. این واقعیت را در سال ۲۰۱۴ [۱۳۹۳ش] به‌روشنی دیدیم، که به‌رغم کاهش شدید تولید ناخالص ملّی، سیاست‌های اجتماعی دولت همچنان ادامه یافت. در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸ش] هم وضعیت مشابهی پیش آمد. انقلاب بولیواری نشان داده است که حقوق اجتماعی مردم نمی‌تواند وابسته به نرخ رشد اقتصادی باشد. در حقیقت، این ارتباط میان سیاست‌های اجتماعی و رشد اقتصادی باید برعکس باشد؛ به عبارت دیگر، "دولت موظّف" باید به مثابه موتور رشد اقتصادی عمل کند.

س: جنگ اقتصادی‌ای که قوهٔ اجرایی کشور با آن روبروست، تا چه حد بر این یا آن بخش اقتصادی اثر گذاشته است؟

جنگ اقتصادی در ونزوئلا واقعیتی است که هم پیامدهای اقتصادی دارد و هم پیامدهای سیاسی. با گذشت بیش از ۱۵ سال از انقلاب بولیواری، نیروهای مخالف نتوانسته‌اند وسایل و ابزار سیاسی و انتخاباتی مؤثر را برای به دست آوردن قدرت پیدا کنند. نامزدهای "حزب‌سالاری" [تسلط عمومی یک یا دو حزب بر حاکمیت، در مقابل مردم‌سالاری یا دموکراسی] گذشته نتوانستند بر رقیبان خود پیروز شوند. حتّیٰ با کاپریلس هم که ظاهراً نامزدی خنثیٰ بود، و با خودداری از رودررویی بیش از حد، نتوانستند پیروز شوند. اینها نتوانسته‌اند اکثریت جامعه را متقاعد کنند که الگوی سیاسی و اقتصادی متفاوتی را بپذیرد.

در چنین وضعیتی، جنگ اقتصادی راه مؤثری برای آنها شده است تا روند انقلاب را دچار فرسایش کنند. عوامل گوناگون اقتصادی و سیاسی، و داخلی و بین‌المللی، با بهره‌گیری از فعالیت ویرانگرانهٔ اجتماعی سرمایه که همچنان ادامه دارد، این جنگ را به پیش می‌برند. در حقیقت، "رانت‌خواری" قرن بیست‌ویکمی سازوکار اقتصادی‌ای است که بورژوازی از آن برای ادامهٔ جنگ اقتصادی از راه بازی کردن با قیمت‌ها، ایجاد کمبود، و غیره استفاده می‌کند.

مِزاروش (فیلسوف مارکسیست مَجاری) دربارهٔ حضور سرمایه در نظام پساسرمایه‌داری و در روند گذار به سوسیالیسم هشدار داده بود. مثل این است که مستأجر (سرمایه‌دار) از تخلیهٔ خانه خودداری می‌کند، حتّیٰ وقتی که خانه به خواست و تصمیم اکثریت مردم بر پایه‌ای سوسیالیستی سازمان داده شده باشد. مستأجر سرمایه‌دار جابه‌جا شده است، سعی می‌کند خود را با شرایط تطبیق دهد، و اکنون در صدد است که از راه بازی کردن با قیمت‌ها، درآمد نفت را به خود اختصاص دهد. عامل اصلی و ساختاری این جنگ اقتصادی در همین‌جاست، و پیامدهای مشخصی دارد که منجر به بی‌ثباتی، و آسیب رساندن به دولت و ضعیف کردن آن می‌شود تا از این راه به آن چیزی دست یابد که نتوانسته است از راه‌های سالم به دست آورد.

س: ونزوئلا با اجرای سیاست‌های خاص خودش، در یک جامعهٔ سرمایه‌داری ساختاری سوسیالیستی را به کار بسته است. این شیوه چه نقص‌ها و انحراف‌هایی ممکن است داشته باشد؟

در همهٔ فرآیندهای تغییر و دگرگونی تضادهایی وجود دارد. در روند دگرگون کردن یک ساختار کهنه به ساختاری دیگر، همیشه تنش‌هایی به وجود می‌آید. باید این مسائل را در نظر داشت. اینها تنش‌ها و تضادهای سازنده‌ای هستند که در هر فرآیند تغییر و تحوّل دیده می‌شود، و نتیجهٔ به کار گرفتن یک الگوی اقتصادی سوسیالیستی ضدتسلط گرایانه، در مقابل نظم اقتصادی جهانی‌ای است که ده‌ها سال در ونزوئلا غالب بوده است.

در واقع باید گفت که این چالش دیگری برای ونزوئلا و آمریکای لاتین در دههٔ بعدی است: شناسایی و حل‌وفصل تضادها و تنش‌هایی که در روند تغییر و تحوّل به وجود می‌آید، و نیز عارضه‌های ثانوی ناشی از مقابله با یک دشمن تاریخی که شکل و عمل خود را- هم به طور تاکتیکی و هم از لحاظ استراتژیکی- تغییر می‌دهد.

یکی از عوامل کلیدی و مهم در این امر، تشخیص بهتر لحظهٔ تاریخی و شناسایی مسائل تازه‌ای است که در هر روندی پدید می‌آید، تا از این راه بتوان بهترین پاسخ‌های تازه و مناسب را یافت. دادن همان پاسخ‌های گذشته به مسائل تازه، اشتباهی تاریخی است؛ به همین علّت است که تضادها را باید شناخت و راه‌های برخورد با آنها را یافت، و در این راه همیشه باید به سود اکثریت جامعهٔ آمریکای لاتین کار و حرکت کرد.

ادامه همبستگی بین المللی...

توصیه می‌کند: "من به‌عنوان یک نظاره‌گر، این [تعرض] را نمی‌توانم بفهم. شاید رئیس‌جمهور اوباما از سوی کسی مشاورهٔ غلط دریافت می‌کند، چون به‌نظر من این سیاست سیاستی احمقانه است. حتی ناظران بین‌المللی هم آن را نمی‌فهمند. اما از سوی دیگر من بر این باورم که ایالات‌متحده باید به‌طورِدائم با جایی یا کسی در حال درگیری باشد. این شیوه‌یی است که نظام آمریکا با آن کار می‌کند، باید با یکی در نزاع باشند .حقیقت اینکه، برای امپریالیسم، ما فقط گوسفند بدی هستیم که گله را ترک کرده‌ایم و آن‌ها ما را هرگز به خاطر آن نخواهند بخشید. آن‌ها ما را به حال خود نخواهند گذاشت. بنابراین، باید کوبا را تنبیه کنند و باید ونزوئلا را به خاطر آن تنبیه کنند. صرف‌نظر از زبان‌آوری‌های رایج و بدون توجه به مقدار تغییرهایی اندک که در اینجاوآنجا به آن‌ها دست می‌زنند، این خصلت در کُنهِ وجود نظام [ایالات‌متحد] است. آن‌هاکه نمی‌آیند یک‌شبه تصمیم بگیرند و اعلام کنند که، بسیار خوب، حالا بیایید همسایه‌های خوبی برای هم باشیم .به این خاطر است که من می‌گویم باید هشیار بمانیم. آن‌ها هرگز انقلاب ونزوئلا را نخواهند بخشید، همان‌طور که هرگز انقلاب کوبا را فراموش نخواهند کرد."

هرناندز از پشتیبانی‌ای که از او و چهار میهن‌پرست دیگر کوبایی در طول ۱۶ سال گذشته در انگلستان به‌عمل آمد، بسیار خرسند و تا اندازه‌ای هم احساساتی شده است: "بیشترین نامه‌هایی را که در ۱۶ سال زندان دریافت داشتم از انگلستان بود. ما دوستان خیلی خوبی در آنجا داریم و بسیار علاقمندیم به انگلستان سفر کنیم و با آنان دیداری از نزدیک داشته باشیم .

در طول این سال‌ها خانواده‌های ما، به‌ویژه همسرم آدریانا، چندین بار به انگلستان سفر کردند. همسرم همیشه به من می‌گفت که چقدر با نیکی با آنان برخورد می‌شود. و من می‌خواهم برای آن‌همه مهر و محبت، پشتیبانی و همبستگی‌ای که از سوی شما نسبت به آنان شد، از شما سپاسگزاری کنم. من خودم هم از طریق نامه‌های بسیاری که دریافت می‌کردم شاهد این مهر و همبستگی بودم. من نشریه‌های "کوبا سی" [فصلنامهٔ کارزار همبستگی با کوبا] و "مورنینگ استار" را می‌خواندم و از همهٔ فعالیت‌های همبستگی اطلاع پیدا می‌کردم، و آن‌همه ابراز احساساتی که از سوی اعضای کارزار همبستگی با کوبا در سراسر کشور انجام می‌گرفت مرا به تحسین وامی‌داشت. من برای سپاسگزاری‌ای مناسب از آن‌همه فعالیت و زحمتی که در طول این سال‌ها از خود مایه گذاشته‌اید در هیچ زبانی نمی‌توانستم واژه‌هایی بیانگر پیدا کنم.

شما نمونه‌یی هستید از سازمانی که هنگامی که در راه هدفی معین و در جهت دستیابی به آن به تلاشی سخت دست می‌زند، آن هدف می‌تواند تحقق یابد. ما همهٔ آن کارهایی را که برای ما انجام داده‌اید تحسین می‌کنیم و از شما سپاسگزاریم. همین‌طور، می‌خواهم از اتحادیه‌های کارگری و تک‌تک دوستانی که در این سال‌ها، با وجود همهٔ دشواری‌ها، با پشتیبانی و ادامهٔ مبارزه به ما قوت قلب می‌دادند، تشکر کنم. برخورداریِ ما از همبستگی‌های شما، بی‌وقفه و برجسته بود .و به همهٔ آنانی که این نوشته را می‌خوانند، می‌گویم : متشکرم."

نبرد اقتصادی در ونزوئلا

تورّم، کاهش ارزش پول ملّی [در برابر ارز خارجی] و سقوط قیمت نفت از شاخص‌های اقتصاد ونزوئلا در سال‌های اخیر بوده است. اگرچه در پیشرفت‌های صورت گرفته در ونزوئلا در زمینهٔ امور اجتماعی تردیدی نیست، ولی اعتلای کامل توان اقتصادی این ملّت آمریکای جنوبی که دارای منابع طبیعی سرشاری است، همچنان چالشی بزرگ برای ونزوئلاست که در چنبرهٔ اقتصاد تک‌محصولی نفتی گیر افتاده است. منتقدانِ روندی که در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹م) و به هدایت هوگو چاوز آغاز شد، شکست در زمینهٔ برطرف کردن دشواری‌های اقتصادی در کشوری را که دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفتی ثابت شده در جهان است ناشی از ناکارآمدی قوهٔ اجرایی کشور می‌دانند که هدایت آن اکنون در دست نیکولاس مادورو است. ولی خیلی از این تحلیلگران جنگِ اقتصادی واقعی و انکارناپذیری را که ونزوئلا از زمانِ آمدن چاوز به کاخ ریاست‌جمهوری با آن درگیر بوده است، و از زمان مرگ او شدیدتر هم شده است، نادیده می‌گیرند (یا ناگفته می‌گذارند).

برای شناخت بهتر وضعیت اقتصادی ونزوئلا، نشریهٔ کوبایی گرانما با آلفردو سرانو مانچیلا، دکترای اقتصاد و مدیر مرکز ژئوپولیتیک راهبردی آمریکای لاتین (CELAG) و مؤلف کتاب "تفکر اقتصادی هوگو چاوز" مصاحبه‌ای کرده است که ترجمهٔ فارسی آن را برای خوانندگان نامهٔ مردم منتشر می‌کنیم.

س: اقتصاد ونزوئلا با چه چالش‌هایی روبروست؟

ونزوئلا در این دورهٔ جدید با چالش‌های اقتصادی عمده‌ای، چه موقتی و چه ساختاری، روبروست. ونزوئلا از زمان پیروزی انقلاب بولیواری به رهبری هوگو چاوز توانسته است یک "دولتِ موظّف" قوی با مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی معیّن برقرار کند تا کاملاً به دور از میراث نولیبرالی‌ای که به آن رسیده بود، ظرفیت و توان مؤثر خود را صادقانه در راه تأمین نیازهای اساسی و حقوق اجتماعی بنیادی مردم به کار گیرد.

این "دولتِ موظّف" جای بحث و تردید ندارد و ساختاری غیرقابل برگشت است. حفظ و ادامهٔ کار آن دیگر منوط به قیمت نفت و اجازهٔ سرمایه‌های فراملّی نیست. تفاوت بزرگِ این دولت با دولت‌های رفاه کنونی در کشورهای اروپایی در همین‌جاست.

این الگوی اقتصادی سوسیالیستی الگویی انسانگرایانه، جامعه‌گرایانه و مردمی، و حافظ و مدافع زندگی مردم و کار آنهاست. ونزوئلا در مدتی کوتاه و با حفظ استقلال ملّی‌اش، و با تعهد صریح و آشکار به یک "اجماع بولیواری" در برابر "اجماع واشنگتن" پیشین، توانسته است جایگاه خود را در نظام جهانی دوباره بیابد، و خیلی زود روابط مثبتی در این دنیای چندقطبی امروز برقرار کند. الگوی اقتصادی تازهٔ بولیواری، درآمدهای نفتی را به همان عرصه‌ای که باید و شاید اختصاص داده است، یعنی آنها را در خدمت اکثریت جامعه به کار برده است. و اکنون، در دوّمین دههٔ پس از پیروزی انقلاب، چالشی که ونزوئلا با آن روبروست، اداره کردن درآمدهای نفتیِ تازه به دست مردم و دولت ونزوئلا در چارچوب الگوی سوسیالیستی است. گذر از این چالش مستلزم حل‌وفصل مسئلهٔ رانت‌خواری قرن بیست‌ویکمی است که ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین را در بر گرفته است، و در کنار تورّم و ایجاد کمبودهای مصنوعی، سازوکار عمده‌ای است که بورژوازی واردکننده، از آن برای مبارزهٔ اقتصادی با مردم ونزوئلا استفاده می‌کند. چالش بزرگِ الگوی اقتصادی سوسیالیستی، جایگزین کردن این فعالیت ویرانگر اجتماعی سرمایه است که هنوز در کارکرد اقتصاد ونزوئلا نقش برجسته‌ای دارد. موفقیت در این راه فقط با به کارگیری الگوی تولیدی تازه‌ای امکان‌پذیر است که تولید کالاهای اساسی و دیگر کالاهای مورد نیاز گسترده و شدید مردم ونزوئلا را تأمین کند. الگوهای مصرف تا حدّ زیادی "دموکراتیک" شده است، و اکنون لازم است که نظام تولید نیز "دموکراتیک" شود. آنچه مهم و اساسی است این است که کالاهای تازه تولید شود، امّا به دست تولیدکنندگان تازه و با استفاده از شیوه‌های نوین تولید، تا بتوان از آن ویرانگری سرمایه (رانت‌خواری) جلوگیری کرد. عامل مهم و اساسی در تأمین مبرم‌ترین نیازهای موجود، و نیز در حرکت برگشت‌ناپذیر به جلو در مسیر

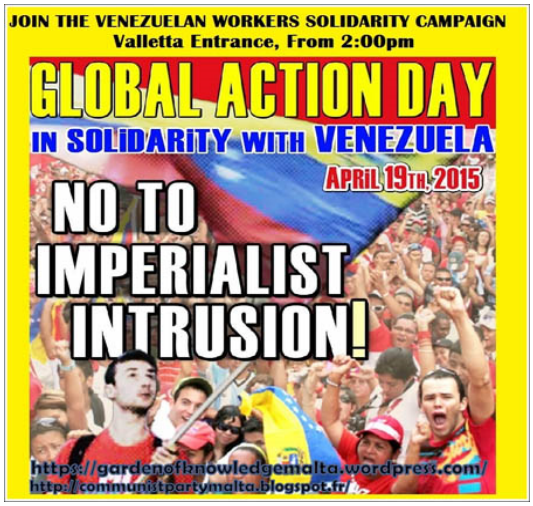

دگرگونی‌های ساختاری به سوی الگوی سوسیالیستی بولیواری قرن بیست‌ویکمی، همین است. تردیدی نیست که حل مسئلهٔ واردات و واردکنندگان در مورد کالاهایی که هنوز امکان تولید آنها در داخل فراهم نیست، همچنان امری ضروری است که باید از طریق نهادهای واردکنندهٔ دولتی انجام شود تا بتوان قدرت بورژوازی واردکننده را در بازار شکست.

س: آیا ونزوئلا می‌تواند گریبان خود را از وابستگی به درآمد نفت رها کند؟ چطور؟

در حال حاضر هدف این نیست که از وابستگی به نفت رها شویم، بلکه این است که از درآمدهای نفتی برای ساختن زیرساخت‌ها در درازمدت استفاده شود، تا کشور بتواند از راه‌های اقتصادی دیگری وارد تعامل با جهان شود. البته این هدفِ آسان و زودرسی نیست، به‌ویژه اگر در نظر بگیرید که ناکارآمدی‌های اجتماعی به ارث رسیده از نولیبرالیسم، ونزوئلا را مجبور کرده است که بخش بزرگی از درآمدهای نفتی‌اش را برای توسعه و بهبود آموزش، بهداشت و درمان، مسکن مناسب و غیره مصرف کند. بنابراین، نخستین کار اختصاص دادن درآمدهای نفتی به خدمات اجتماعی و به نیازهای مردم بود، و پس از آن، باید راه‌هایی برای کم و کمتر کردن وابستگی به درآمدهای نفتی پیدا می‌شد. بنابراین، عامل کلیدی در راه به انجام رساندن این وظیفه، به ثمر رساندن انقلاب بزرگ در تولید است تا بتوان گریبان اقتصاد را از وابستگی تامّ به نفت رها کرد.

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

بیاد سندیکالیست شهید حسین پور تبریزی
م.ع. از تورنتو ۱۲۰ دلار
بمناسبت صدمین سالگرد تولد رفیق محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین) از تورنتو ۱۰۰ دلار

1 June 2015

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

Nameh Mardom No. 974
Central Organ of the Tudeh Party of Iran